

# کوہِ شبِ پسرغ

عالمِ فاضلِ مرحوم

محمد حسن بن محمد حسین نبتاکنی نائینی <sup>شراہ</sup> (ط. ۱۰۰۰)

طرائفی از او را د، ادعیہ، احراز و علوم غیرہ

با تصحیح، تعلیقات و اضافات

پنجم: اینکه چون علیرغم مقابله با نسخه‌های مختلف باز در بعضی قسمت‌ها افتادگی متن وجود دارد لذا از کسانی که نسخه‌ای خطی از این کتاب در دست دارند تقاضا می‌کنیم که ما را در تصحیح چاپ بعدی جهت برطرف کردن آنها یاری نمایند. در پایان ضمن تشکر از جناب استاد حاج شیخ محمدتقی انصاری که ما را در این تصحیح یاری فرمودند آرزوی توفیقات روزافزون ایشان را داریم.

دوم محرم الحرام ۱۴۱۹ هـ.ق  
شهر مقدس قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و هو حسبنا و نعم الوكيل الحمد لله رب العالمين الذي نور بجلوات الصلوات  
طلعات المتجهدين القائمين و نشر بنفحات المنحات سطات العابدين القانتين و  
الصلوات المجلوات على شمس العوالم الغيبيات و الشهوديات و شموع  
المحاذل النزوليات و الصعوديات محمد و آله الطاهرين الميامين واللعبات  
المغلنات على الظلمات المتراكمات المستهجنات ابي الشرور و ابي الدواهي و  
اتباعهما الخاسرين الظالمين .

اما بعد : چنین گوید این ظلمانی دانی جانی یقینی ، محمد حسن بن محمد حسین  
نائینی عفا الله عنهما ما طری منهما و ماعفا من رسوم الخطایا آنکه این کلماتی است  
مستودات نوریات متوقدات که در آداب متجهدين و متجدات و جلائل فضائل  
نوافل لیلیات باجابت توصیه و تمنای بعضی از نسوان صالحات زکیات علیات از  
آقارب این بنده گنه کار در حین وداع او از این داری قرار نگاشته شده طلباً لمرضاة الله  
فی تلك الاجابة و منه الإعانة و الإثابة و إليه الإجابة ، امید است از عنایات اهل نظر و  
اثر آنکه بانیه مرحومه مرقومه را با این راقم آثم و ساعی در طبع و نشر جناب  
مستطاب ملا آقای محمدیه نائینی سلیل مرحوم مغفور حاجی چاوش طاب ثراه از  
ترحیم و استغفار و شرکت در ثوابات و آثار محرومه و محروم ندارند و قبل از فراغ



تأکیداً للبلاغ او را گوهر شب چراغ نامیدم. خداوند تعالی جواهر ایمانیه اهل ایمان را بشعشات ایمانیه و اشعاعات إحسانیه شب افروز عالم وجود فرماید بمنّه و جوده. و آن را ترتیب دادم بر یک مقدمه و چهل شعشه و در مقام استمداد از خداوند جواد این دعا را که ابن باقی رَحِمَهُ اللهُ در اختیار خود آورده در دعوات یومیّه که هر روز مستحبّ است خواندن آن می خوانم: **اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمَشْرِقِ الْحَيِّ الْبَاقِي الْكَرِيمِ وَأَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْقُدُوسِ الَّذِي أَشْرَقَتْ بِهِ السَّمَاوَاتُ وَأَنْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدَ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُصَلِّحَ لِي شَأْنِي كُلَّهُ.** سزاوار است مؤمنین هم ایندعارا هر روز ترک ننمایند انشاءالله.

#### مقدمه

بدانکه اصل بیداری در اسحار ولو بدون عبادت باشد از اخلاقی است که عقل بر حُسن آنها حکم قطعی می کند زیرا که از اول شب تا نصف آن رطوبات بدن انسانی در تزیاد می باشد و بعد از آن رو به نقصان و بیوست رو به زیاده و خداوند تعالی ماهیت خواب را با رطوبت جنسیت و معیشت قرار داده بر عکس بیداری را با بیوست. بلکه حکماء می گویند خواب نیست مگر با اجتماع رطوبات متحلّله در یقظه و ارتفاع ابخره عذبه بسوی دماغ و استرخاء اعصاب و انطباق بعضی از اجزاء آنها بر بعضی و امتناع نفوذ روح بسبب آنها بسوی ظاهر چنانکه در منظومه ایشان است:

النوم حبس الروح في الدماغ من  
غيب فذا بان غدت مجتمعه  
حضر الرطوبات له فان زكن  
أنفسنا و الأنفس المنطبعة

و سبب غایی خواب را دو چیز می دانند: یکی اجتماع روح حیوانی در باطن و منع خود بجهت استراحت و استکمال نمو و نیل بدل متحلّلات یقظیه که از حرکت مضعفه روح در بیداری متحقق است. دویم تجوید و بخوبی واقع شدن هضم غذاء، چه در بیداری اشتغال نفس بأفعال مانع از تجوید و هضم خواهد بود زیرا که طبیعت از شئونات و مراتب خود نفس است و فاعل علی الاطلاق و مؤثر حقیقی در أمّ القرای بدن انسان جز نفس چیزی نیست پس باقبال او بامری جمیع قوای او نیز تبعیت می کند با او در آن. پس خوابی که در اول شب یا نصف آن واقع شود چنین خوابی موافق خواهد بود بامقتضای طبیعت اولیه الهیه و از باب انطباق صور با مواد خود خواهد بود. چه رطوبت بمنزله ماده و خواب به منزله صورت است و جمیع فوائد عاجله و آجله ترتب دارد و بر انطباق صور با مواد و اما خوابی که بعد از نصف شب باشد پس آن بر خلاف مقتضای طبیعت خواهد بود و بر ضدّ انطباق مذکور. و هر عملی و امری که بر ضدّ مجعولات الهیه اصیلیه واقع گردد لابد مشتمل بر مفاسد کثیره دنیویّه و اخرویّه خواهد بود با تفاوت در مراتب. باین معنی که هر خوابی که در زمان اقرب بروز متحقق گردد ضرر فساد او بیش از غیر آن خواهد بود. لهذا در خواب در ما بین الطلوعین مذمتهای بسیار وارد شده، از حرمان رزق و مورد لعن شدن و ادبار و زردی رخسار و نکبت و پریشانی و غیرها و همچنین در سایر اقسام خوابهای در روز از غیلوله و فیلوله و حیلوله و عیلوله بغیر از قیلوله<sup>(۱)</sup> که در استثناء آن حکمی است مکنونه. و الحاصل آنکه در زمان اشتداد و قوت رطوبت طبیعیه خواب کردن بدون مانع خارجی خالی از ضرر و فساد خواهد بود بارجحان. و اما در غیر آن یا خالی از رجحان یا مشتمل بر نقصان خواهد بود. و این نیست مگر در



خواب بعد از نصف شب الی آخر روز با تفاوت و شدت و ضعف در مراتب. و علی  
هذا بیداری بعد از نصف شب از امور راجحه عقلیه خواهد بود زیرا که مقتضی و  
سبب خلقی الهی که رطوبت باشد از برای خواب در آن وقت رو بضعف گذارده و  
بیوست که ماده و مقتضی بیداری است شروع باشند. و سلامتی بدن و روح و  
نشاط آن در تطابق آنها با وضع اولی الهی است، لهذا ترتب آثار مفیده کثیره در  
بیداری در آن وقت از شرع انور رسیده از صحت اجسام و وسعت ارزاق و طول  
اعمار و فرج و مسرت و غیرها چنانکه محسوس و مشاهد هر بصیری است که در  
اوقات سحریه صفا و زکات و اقبال روح از سایر اوقات بیشتر است و این نیست  
مگر بجهت انطباق مذکور، و اینکه در بیداری در وقت اشراق شمس و بین روز،  
بروز این آثار نیست نه آن است که بجهت عدم انطباق مذکور باشد، بلکه مقتضی  
موجود است ولی با مانع، و آن مانع شواعل حسیه و حوائل انسیه از مخالطات و  
معاشرات معاشیه می باشد و اما جهت آنکه خواب قیلوله ممدوح شده آن است که  
اگر چه در آن انطباق مذکور موجود نیست ولی چون مندوبیت محض آلت لحاظیت  
آن است از برای بیداری در سحر چنانکه در خبر است پس ممدوحیت آن بجهت  
وسیلیت و ممدیت ممدوح اصلی است که بیداری در اسحار باشد، چه استراحت  
بذاتها در آن وقت که گویا مرکز دایره روز است از مبدء طلوع فجر فواید بسیار دارد  
نسبت بطرفین از رفع کسالت و حصول اعتدال و ظهور سرور و همه اینها ممد  
استعداد و موجب تهیاد بیداری در سحر خواهد بود.

شعشعة: در چیزهایی که موجب یا ممد بر بیداری در اسحار می شود: از آنجمله  
خواندن آیه اخیر سوره مبارکه کهف است در وقت خواب که تاثیر او در این باب

خالی از شبهه و ارتباب است و وارد در اخبار آل اطیاب علیهم السلام بعلاوه ثوابی که در آن  
بیان فرموده اند از اینکه هرگاه کسی این آیه شریفه را در وقت خواب بخواند ساطع  
می شود از برای او تا صبح نوری تا مسجد الحرام و در وسط آن نور ملائکه چندی  
میباشند که استغفار میکنند برای او و چون این ثواب و این اثر هر دو در یک چیز  
وارد شده که هرگاه صدق اثر مذکور بتجربه معلوم شده باشد لامحاله صدق ثواب  
مزبور نیز یقینی خواهد بود زیرا که راهی نیست از برای صدق بعضی آن و کذب  
بعضی دیگر چنانکه مرحوم مقدس اردبیلی قدس الله سره این نکته را بیان فرموده اند  
و می توان گفت که ترتب این اثر نیز از اثر ترتب آن ثواب است در نفس الامر زیرا که  
هرگاه خداوند تعالی قرائت این آیه را چنین خاصیت و اثری داده باشد که موجب  
سطوع نور کذائی گردد لابد از آثار استغفار ملائکه مذکورین، شخص قاری را صفا و  
استعداد و تعزّی از نقایص ذنبیه و تخیلی از کدورات طبیعیه حاصل خواهد شد. و  
این امر خود بنفسه جالب و موجب توفیق برخواستن بجهت طاعت در اسحارات و  
در تطبیق عالم انفسی نیز این معنی مکشوف اهل کشف و بصیرت خواهد بود، زیرا  
که شخص مومّد کامل هرگاه وجود قلبی غیبی او مصداق حقیقی این آیه شریفه که  
در نزد اهل معرفت حقیقت قرائت همین است بوده باشد البته شئونات سرّیه قلبیه  
او در عالم مثال متصل و منفصل که خطی است نوری ملکوتی حاوی بر قوای  
قدسیه طاهره منتهی خواهد شد بمقام فؤاد یا عقل مستفاد که مسجد الحرام واقعی  
عالم انفسی است و سجده گاه جمیع موجوداتی است که در صراط او واقع شده. و  
حرام و ممتنع و محال است بر او شوائب نقصیه و چنین مصداقی لایزال در عالم  
مثال از برای او کمالی بعد کمال و زوال نقصی بعد از استکمال در هر حال حاصل



است و لب و روح استغفار در نزد اولیاء ابرار همین اطوار است كما لا یخفی .

شعشعة: از جمله چیزهاییکه موجب تبدیل شقاوت بسعدت و توفیق یافتن بر عبادت است چه فقدان توفیق نیست مگر به جهت عصیان یا اتیان به مکروهات و هر کدام باشد راجع بشقاوت خواهد بود بنابراینکه معنای شقاوت را کلی مشکک شامل مکروهات هم بدانیم كما هو الحق عند أهل الحق خواندن این تمجیدات است از وقت چاشت الی اول ظهر و از ثلث آخر شب است تا طلوع فجر، چنانکه در خبری تصریح فرموده اند بتحویل شقاوت او بسعدت مطلقاً . و در خبر دیگر مقید فرموده اند به رجاء . و ترجمه خبر اخیر بنابر آنچه در بحار آورده چنین است : بسندهای معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست که : حق سبحانه در سه ساعت شب و سه ساعت روز از وقت چاشت تا اول ظهر و سه ساعت شب ثلث آخر شبست تا صبح پس هر بنده مؤمن که این تمجید را بخواند و دلش با خدا باشد البته حق تعالی حاجت او را برآورد و اگر شقی و بد عاقبت باشد امیدوارم که سعادت مند و نیکو عاقبت گردد. راقم آثم گوید می توان گفت که هرگاه کسی به قصد توفیق یافتن بر بیداری در اسحار و تهجد و استغفار در صورت حرمان از این سعادت لامعة الانوار که از آثار و اطوار شقاوت است این تمجیدات را بخواند امید است که حرمان و خذلان او از برکت این تمجیدات مبدل بتوفیق و اتیان باین عمل سعادت نشان گردد انشاء الله فلیغتنم . تمجیدات این است:

أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ مِنْكَ بَدَأَ كُلُّ شَيْءٍ وَإِلَيْكَ يَعُودُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَا تَزَالُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَنْتَ اللهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَالِقُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَخْدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ، أَنْتَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ لَكَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى وَ الْكَبِيرِيَاءُ رِدَاؤُكَ (۲) .

شعشعة: از جمله تجربیات و فیات بجهت کفایت مهمات منویات خصوصاً برای توفیق یافتن بر صلوات تهجدیات نوشتن این صور و نقوش است بقصد کفایت آن امر مهم مطلوب و همراه داشتن آنها در همه وقت و هرگاه بجهت توفیق بر عبادت در اسحار باشد بهتر آن است که در کاغذ زردی نوشته بود و انشاء الله تعالی تخلف نخواهد داشت. و این صور و نقوش را بعضی از اولیاء اسم اعظم خداوندی می دانند و شاید این راقم هم بعد از این بشرح نبذه ای از حالات و فائدت کاملات آنها بپردازد بعونه تعالی . و صور این است :

☆ آ آ ه ه ا ا ا ه ه ا ا ا ه ه ☆

شعشعه: از جمله تجربیات بجهت برخواستن در شب بجهت عبادات چنانکه بعضی نوشته اند آن است که کاسنی را آب گرفته بقصد توفیق بر تهجد بیاشامند . شعشعه: ایضا از موجبات استدامت بر تهجد و اتیان بنوافل لیلیه، مواظبت بر قضای فوائت آنها است که بلا شک مؤثر است .

شعشعة: ایضاً از اسباب توفیق بر تهجد بجای آوردن ده رکعت نمازی است که در وسائل از مصباح نقل فرموده از صادقین علیهم السلام بجهت غفلت از نماز شب، و



فرمودند کسی که این نمازها را بخواند بر صفاتی که ذکر می شود دیگر غفلت نخواهد کرد از نماز شب، و کیفیت آنها این است که ده رکعت نماز بجای می آوری بقصد رفع غفلت از نماز شب، که پنج دو رکعتی باشد. در رکعت اولی بعد از حمد الم تنزیل می خوانی و در رکعت ثانیه بعد از حمد یس و در رکعت ثالثه بعد از حمد الرحمن و در روایتی دخان و در رابعه بعد از حمد اقتربت و در خامسه بعد از حمد واقعه و در سادسه بعد از حمد تبارک الذی بیده المُلک و در سابعه بعد از حمد مرسلات و در ثامنیه بعد از حمد عمَّ یَتَسَاءَلُونَ و در ناسعه بعد از حمد إذا الشمس کُوِّرَتْ و در عاشره بعد از حمد سوره فجر را. راقم آثم گوید ممکن است این نمازها را بتفریق در مجالس متعدده هم بتوان بجای آوردن، نظر باطلاق لفظ خبر اگر چه بطور اتصال در مجلس واحد بجای آوردن آنها افضل و اکمل بل احوط خواهد بود ولکن «مال الرجال إذا ما جال الاثقال»<sup>(۳)</sup>.

شعشعة: از جمله اموری که ممدّ بر بیداری در اسحار است اتیان بوسائلی است که موجب رفع رطوبت یا باعث تهیج و تیقظ نفس می شود مثل معالجات طبیعیه از قبیل تناول دوا یا غذاهائیکه بیوست آورد و مزیل رطوبات باشد مثل قهوه و چای و شرب قلیان یا تنن و غیرها و مثل مطالعه کتب یا دفاتری که مطالب مستطرفه یا مستغربه و نشاطیات یا رجائیات در آنها نوشته باشند و این راقم آثم انشاء الله تعالی بعد از این قدری از طرائف رجائیات از دعوات و ختومات را در این رساله میآورم بعونه تعالی با تعهد براینکه هر یک از آنها بلکه عموم آنچه در این رساله ذکر میشود خصوصاً از ملتقطات مختصره باشد لاغیر چه اقتضاء این دوره حاضره از زمان ما مظهریت است از برای معنای اختصار و تصغیر در اشیاء و حرکت آنها بسوی قلت و

وحدت در قوس صعودی روحی و قوس نزولی جسمی، چنانکه در بدو خلقت حضرت ابی البشر علیه السلام بنای این دو حرکت در قوسین مذکورین ظهور یافت چنانکه مشهور است آنکه قامتها در آن زمان بسیار بلند و مردم تنومند بودند حتی آنکه جمادات و نباتات و سایر حیوانات هم قوی تر بودند در مقام جسمیت بلکه اشجار و حبوبات هم در نهایت بزرگی بودند چنانکه می گویند دانه های گندم در آن زمانها بقدر تخم شتر مرغ و انار بقدر خمّ بزرگی بوده و هکذا، و همچنین اجسام در مقام بقاء نیز محکمتر و قوی تر بوده چنانکه در آن زمانها جهت جسمانیت اقوی بود جنبه روحانیت اضعف بود و از این راه بود که آثار جراحات و آلام جنایات کمتر بود در ایشان حتی آنکه یکی از احکام ایشان چیدن اجسام خود بود بمقراض و تکلیف مالا یطاق هم نبود نسبت بایشان، و عمرهای ایشان هم درازتر بود و چون روحانیت ایشان ضعیف بود. در اوائل حال در خواب هم چیزی مشاهده نمی کردند و راه عالم مثال را بطور ضعیف داشتند و همچنین بلاهت در ایشان بیشتر بود و بمرور دهور باین دو حرکت مقام جسمانیت ضعیف و مقام روحانیت قوی می شود و هکذا الی ماشاء الله. و جمیع اطوار این عالم علی الاتصال در طریق استکمال روحی و رفع نقایص جسمیه می باشند. علی ای حال در این دوره حاضره بالعیان می بینیم که اثر اختصار و تصغیر و ضعف جنبه جسمانیت در اعیان و اذهان و انفس و آفاق هویدا است از صغر اجسام و جثه ها و قلت مکث و بقاء آنها و قصر اعمار و زندگیها و بنای کلیه صنایع و حرف و ادوار معاشیه تمدنیّه بر عدم طول و فضول و میل طبایع بر اقتناع بر وحدیات و اصول چنانکه بروز مخترعات غریبه عجیبه مثل تلگراف و تلفون و فنگراف و هکذا از صنایع مستغربه مستکشفه مستحدثه بر وحدت و مدله



بر قوت روحانیت شاهدهی است قوی بر مرام بلاکلام، و بهمین طور روحانیات الی  
ماشاء الله تعالی در ترقی است برعکس جسمانیت تا زمان حصول استعداد افنده از  
برای وصول انوار متوقده حضرت اقدس فؤاد العوالم و عماد الدعائم القوام و الامام  
القائم علیه و علی آباءه الکرام الصلوة و السلام.

و یکی از معانی کلمه مشهوره (کون در ترقی است) همین معنی است. و این سلسله  
صعودیه در ترقی روحی شاید بمرتبه‌ای برسد که جمیع جمادات صاحب روح  
شده و اوائل بروزاین مقام عالم در ظهور آنحضرت علیه السلام تحقق یابد چنانکه از اخبار  
مستفاد می‌شود. و اینکه هرگاه کافری در جوف سنگی مثلاً مخفی شود آن سنگ  
تکلم کند و او را رسوا نماید و در رجعت و آخرت این امر بسرحد کمال خواهد  
رسید چنانکه مشاهد است از اطلاع بر احوالات اجزاء جنات و حجیم از شعور  
داشتن جمیع جمادات و نباتات آنها از قصور و انهار و اشجار و دروب و لثالی و درر  
و یواقیت و نیران و طبقات و درکات و غیرها. و لِنِعْمَ مَا قَبِلَ:

گر گذاری قدم بخانه یار در و دیوار جمله جان بینی

حتی شاید اطمعه بهستی همه صاحب روح باشند چنانکه فرمودند در خصوص  
آنها: «أَعْلَاهُ عِلْمٌ وَ أَسْفَلُهُ طَعَامٌ» و شاید یکی از معانی آیه شریفه «وَ إِنْ الدَّارَ الْآخِرَةَ  
لَهِيَ الْحَيَوَانُ»<sup>(۴)</sup> همین معنی باشد و الله العالم.

شعشعة: از جمله چیزهایی که موجب تهیج شوقی به برخواستن در شبهاست  
مطالعه کتب و رسائلی است که مشتمل بر روایات و کلمات مرغبات محرصات بر  
قیام لیل و بیان فضائل و خواص و آثار تهجد باشد که تأثیر تامی دارد، خصوصاً  
هرگاه شخص مطالعه کننده در حین نظر یا ترتب اثر مؤلف و جامع آنها را بدعایی

خبر یاد نماید و این راقم آنم را نیز در این دو عنوان رجاء کامل در دل حاصل است و  
الله لا یخیب من رجاءه.

شعشعة: مستجب است آنکه شخص بعد از آنکه از فراش خود برخواست  
بجهت عبادت بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَكَ  
سُبْحَانَكَ». و همچنین بجهت زوال وساوس شیطان و رجز آن بگوید بعد از  
برخواستن: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ إِلَهِ الْمُرْسَلِينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَ  
يَعِثُّ مَنْ فِي الْقُبُورِ».

شعشعه: سزاوار است از برای شخص متهجد بجهت کسب حضور خاطر و  
مشاهده انوار عجیبه مائة الخواطر بل تشکل آن در عالم حس بشرط استدامت  
اینکه در اطاق تاریکی در حالتی که دو چشم خود را بسته باشد قرائت کند آیه  
مبارکه نور را بعدد کلمات آن که چهل و هشت کلمه می‌باشد، و گویند این ذکر  
است که صالح است از برای ارباب همم عوالی و اهل خلوت در لیالی، و کاتب و  
حاملان آنرا زیادتی در قوای نفسانیه و قهر عدو حاصل خواهد شد انشاء الله تعالی. و  
گویند کسی که ذکر کند لفظ نور را در موضع تاریکی بعدد قوای اسماء حروف او که  
۳۲۱ عدد میباشد مشاهده خواهد کرد انوار عظیمه‌ای را در عالم حس و الله العالم.  
شعشعة: سزاوار است از برای طالب تهجد و موفقیت بر عبادت در اسحار آن که  
دو رکعت نماز و تیره بعد از نماز عشا را ترک ننماید چه ایستاده بخواند چنان که  
بعضی آن را افضل میدانند یا نشسته بخواند چنان که احوط است زیرا که از خبری  
مستفاد می‌شود آن که این نماز دارای ثواب نماز وتر میباشد و این که هرگاه کسی  
این نماز را بعد از عشاء بخواند و بدون این که ادراک نماز و ترکند در آن شب بمیرد



خداوند ثواب نماز وتر را به او عطا خواهد فرمود و از اینجا معلوم می شود که جهت تصغیر در اسم او بدل بودن او است از برای نماز وتر و این نماز عبادتی است بس عظیمه چنان که از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند کسی که ایمان بخدا و بیوم آخر داشته باشد شب را بروز نمی آورد مگر آن که وتیره را به جای آورده باشد و مستحب است آن که در این نماز صد آیه قرآنی خوانده شود و دور نیست از مراحم الهیه آن که هرگاه کسی مواظبت نماید بر این نماز که وتر کوچک است و طالب بجای آوردن وتر بزرگ باشد خداوند تعالی او را موفق بر عمل بوتر بزرگ هم بفرماید در خبری است که دو رکعت اولای وتیره بعد از حمد سوره توحید و در ثانیه سوره حجد خوانده شود.

**شعشعة:** همچنین سزاوار است که دو رکعت نماز غفیله را نیز ترک ننماید چرا که از وجه تسمیه او در اخبار وارد شده معلوم میشود که بجای آوردن این نماز موجب رفع غفلات نفسانیه و خطوات شیطانیه خواهد بود و لابد از نتایج این رفع تنبه و مستعد شدن بر بیداری و عازم گردیدن بر تهجد خواهد بود و در خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند «تَنْفَلُوا فِي سَاعَةِ الْغَفْلَةِ وَلَوْ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا تَوْرَثَانِ دَارِ الْكِرَامَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا سَاعَةُ الْغَفْلَةِ قَالَ مَا بَيْنَ الْمَغْرَبِ وَالْعِشَاءِ»<sup>(۵)</sup> و در خبری که هشام بن سالم از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند چنان که در فلاح السائل سید بن طاوس علیه الرّحمة آورده میفرماید کسی که این دو رکعت نماز را بجا آورد و دعای در قنوت او را بخواند و حاجت خود را سؤال کند خداوند تعالی عطاء فرماید او را آنچه را سؤال نموده و چنانکه این ساعت را ساعت غفلت نامیده اند ساعت مابین طلوع فجر و طلوع آفتاب را نیز

ساعت غفلت می گویند و شیطان در این دو وقت جنود و عساکر خود را متفرق می کند و دستور العمل می دهد بجهت اغوای بنی آدم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود: «أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَ تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عَوَّذُوا صِبْيَانَكُمْ فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ»<sup>(۶)</sup> و آیه شریفه «و دخل المدينة على حين غفلة من أهلها»<sup>(۷)</sup> که در قصه حضرت موسی علیه السلام وارد شده تفسیر شده بآنکه دخول آن حضرت در شهر مصر مابین مغرب و عشاء بوده که از آن بحین غفلة تعبیر نموده و تصغیر در این مقام یا بجهت تعظیم و بزرگ شمردن غفلت در این وقت است و شاید مأخذ این تعظیم تنوین در لفظ غفلة در آیه شریفه باشد که ظاهر آن است که از برای تعظیم باشد و ممکن است که تصغیر بمعنای خود باشد و تنوین در غفلة هم از برای تنکیر و تحقیر بوده باشد و مقتضای انصاف عقلی و نقلی بعد از نظر کامل در سوق اخبار وارده در این باب که از آن جمله این خبر است که فرمودند: «لَا تَتْرُكُوا رَكَعَتِي الْغُفْلَةَ وَ هُمَا مَابَيْنَ الْعِشَاءِ» آن است که تأملی در جواز این نماز که منشأ فیوضات کثیره الهیه است نشود و تعمل در فهم اخبار را بر تأمل در معنای آشکار آنها مقدم داریم و فقنا الله تعالی للرشاد<sup>(۸)</sup>.

**شعشعة:** یکی از خواص و فوائد صلوة لیل جلب رزق و وسعت در آن است چنان که در خبر فقه الرضا علیه السلام میفرماید قال علیه السلام «عليك بالصلوة في الليل فان رسول الله صلی الله علیه و آله ارضى بها علياً علیه السلام فقال في وصيته عليك بصلوة الليل قالها ثلاثاً و صلوة الليل تزيد في الرزق و بها يحسن الوجه والخلق»<sup>(۹)</sup> و در خبر دیگر از حضرت صادق از حضرت امیر علیه السلام از خواص صلوة لیل ذکر می فرماید حصول نور معرفت و اصالة ایمان و راحت ابدان و اجابت دعا و قبولی اعمال و برکت در رزق را و در



خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «کذب من زعم انه یصلی اللیل و یجوع بالنهار، إن الله عزوجل ضمن بصلوة اللیل قوت النهار»<sup>(۱۱)</sup> ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «صلوة اللیل تحسن الوجه و تحسن الخلق و تطیب الريح و تدرّ الرزق و تقضي الدین و تذهب بالهمّ و تجلو البصر»<sup>(۱۱)</sup> و ایضاً در خبر دیگر فرمودند: «إن الرجل لیکذب الکذبة فیحرم بها صلوة اللیل فإذا حرم صلوة اللیل حرم بها الرزق»<sup>(۱۲)</sup> و مراد از رزق در این مقام رزق حلال است یقیناً اگر چه در اصل رزق اختلاف است در آن که آیا می شود حرام هم رزق بوده باشد یا آن که رزق مختص بحلال است و حرام سوء اختیار خود شخص قائم مقام حلال می شود مذهب امامیه و معتزله آن است که رزق مختص بحلال است چنان که در تورات است که ای پسر آدم رزق تو مقسوم است پس اگر راضی باشی به آنچه برایت مقدر کرده ام روزی ترا بی زحمت بتو میرسانم و اگر راضی نباشی به آنچه مقدر کرده ام مسلط مینمایم بر تو حرص را پس مانند وحشیان صحرا خواهی دوید و نخواهد رسید بتو مگر آنچه برایت قسمت کرده ام و در نزد مردم مذموم خواهی بود و در خبر حجة الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «فإن الله قسم الأرزاق بین خلقه حلالاً و لم یقسمها حراماً فمن اتقى الله و صبر آتاه رزقه من حلّه و من هتك ستر الله و اخذَهُ من غیر حلّه قُصّ به من رزقه الحلال و حوسب علیه يوم القيمة»<sup>(۱۳)</sup> و حضرت امیر علیه السلام در خصوص آن شخصی که لجام استر آن حضرت را برداشت و رفت فرمودند ان العبد لیحرم نفسه الرزق الحلال بترك الصبر و لا یزداد علی ما قدّر له»<sup>(۱۴)</sup> و در مذهب اشاعره آن است که حرام نیز میشود رزق باشد و استدلال کرده اند بحدیثی که وارد است که عمرو بن قرّه خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که یا رسول الله ان الله كتب علیّ الشقوة فلا

أرانی أرزق إلا من وفى بكفى فأذن فی فی الغناء من غیر فاجسه» حضرت فرمودند که ترا اذن نمیدهم در این عمل و برای تو کرامت و نعمتی نیست ای دشمن خدا «لقد رزقک الله تعالی طیباً فاخترت ما حرم الله علیک من رزقه مکان ما احلّ الله لک من حلاله ، أمّا انک لو قلت بعد هذه المقالة ضربتک ضرباً رجماً»<sup>(۱۵)</sup> و امامیه جواب از این حدیث داده اند بعد از تسلیم صحّت سند آن کلمه (من) در (من رزقه) بمعنای بدل است کما فی قوله تعالی «أرضیتم بالحیوة الدنیا من الآخرة»<sup>(۱۶)</sup> و یا این که تعبیر برزق در این حدیث مجاز است بعلامت مشاکلت کما فی قول الشاعر: قلت اطبخوا لی جُبّةً و قمیصاً و می گویند آیه شریفه «و ممّا رزقناهم ینفقون»<sup>(۱۷)</sup> مؤید مذهب ما است چه اتفاق از حرام مورد تمجید و اکرام نخواهد بود. بعضی از علماء ربّانین میفرمایند حق آن است که حرام نه رزق است و نه نعمت زیرا که حق تعالی روزیهای خلق را از خزانه رحمتش مقدر و مقسوم نموده است و خزانه اش همیشه پر است «ما عندکم ینفد و ما عند الله باق»<sup>(۱۸)</sup> و حاجتی بحرام که مبنغوض او است ندارد پس بحکم عقل قبیح است که حرام را رزق خلقی قرار دهد و رزق چیزی است که انتفاع به آن صحیح و روا باشد نه مطلق ما ینتفع به اگر چه حرام باشد، چنان که بعضی گمان کرده اند و لکن بسا میشود که اختیار حرام باعث محرومی از رزق حلال میشود الی آخر ما قال. راقم آثم گوید حق در مقام بنا بر مذاق اهل حکمت و کلام آن است که رزق اعمّ است از حلال و حرام زیرا که لبّ معنای رزق با بودن آن کلی مشکک نسبت به افراد خود بودن چیزی است از برای چیزی موجب بقا و دوام آن، که اگر آن چیز اول نباشد چیز دویم فانی شود بلکه در واقع و نفس الامر همان نفس بقاء رزق حقیقی است زیرا که او به مقتضای الجنسیة علة الضم تا جنسیت و سنخیت میانه



مرزوق و رزق نباشد هیچ شیئی رزق شیئی نخواهد گردید و این معنای لَبّی رزق در جمیع مراتب وجود از غیبیات و شهودیات و جسمانیات و روحانیات و عرضیات و جوهریات جاری و ساری است پس رزق اولی اشیاء نعمت اصل وجود است که مبدء و مرکز آن رحمت واسعه و رحمت رحمانیه میباشد و بعد از آن سائر اطوار خلقیه بشراشیرها همگی از افراد متفاوتۀ معنای کلی رزق است که یکی از آنها رحمت رحمیه است چنان که جنسیت و سنخیت مذکوره نیز باید در همه آنها محفوظ باشد و بنا بر این دو معیار که مفهوم عام بودن معنای رزق باشد مشککا و لزوم جنسیت در تحقق معنایی آن، باید هر شیء طیب الذاتی رزق ذاتی و اولی و اطیب و حلال باشد و همان ذات جالب و جاذب آن رزق خواهد بود بلکه می توان گفت در میان آنها تجاذب است و محال و ممتنع خواهد بود که رزق خبیث و حرام نصیب او شود و همچنین شیء خبیث الذات رزق ذاتی و اولی او باید خبیث و حرام باشد و همان جذب یا تجاذب در اینجا نیز هست و در واقع رزق هر شیء از اشعه و اظلال آن شیء خواهد بود طیباً و خبیثاً. پس کافر مادام کافراً ذات او هرگز مرتزق بحلال نخواهد بود اگر چه صورۀ جهتی از برای حرمت شرعیه در بین نباشد بر عکس مؤمن ولی باید در مؤمن صورۀ نیز حلال باشد بجهت آنکه از لوازم و اشعه ایمان حفظ تکالیف شرعیۀ انسان است نیز و کِنِعْمَ مَا قَبِلَ :

گر جهان باشد پر از خون مال مال      کسی خورد مرد خدا الا حلال  
و ایضاً: و قد اتى انّ الولی لعلی علیّ علیهما السلام لم یک الا آکل المحلّل.

بلی در لطخیات و عوارض نسبت بکافر و مؤمن ممکن است گفته شود که کافر هرگاه لطخی و عرضی بمجاورت از مراتب ایمان در او حاصل شده باشد همان جنبه

لطخیۀ عرضیه او اقتضای رزقی حلال طیب داشته باشد و همچنین در مؤمن بواسطۀ جنبه لطخیۀ عرضیه او از جهت مجاورۀ با اطوار کفریه اقتضای رزق حرام پیدا می شود و لکن در طرفین تأثیری در اصل ذات و طینت اولیه نیست که «حُبّ علیّ علیهما السلام حَسَنَةٌ لَا تَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ وَ بُغْضُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَيِّئَةٌ لَا تَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ» (۱۹) پس معلوم شد که رزق هر شیء تابع همان شیء مرتزق است وَ صَفَاً وَ حَالاً، جوهرأ و عَرَضاً و از این جهت است که وارد شده آنکه رزق حلال واقعی یعنی جوهرأ و عرضاً مختص بآل محمد صلی الله علیه و آله است زیرا که ایشانند که محفوظند از جمیع اطوار لطخیۀ عرضیه خارجه از ذات حتی از ترک اولی و فعل مکروهات و هرگز تناول شیء مکروهی هم نفرمودند چه کراهت هم از لحاظی داخل در معنای کلی خبیثت مشککا خواهد بود و قَدْ أَذْهَبَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً و هرگاه فرضاً در موردی فعل مکروهی بجای می آوردند هر آینه آن فعل بجهت اعلام غیر بر عدم حرمت بود و با این فرض آن فعل بر ایشان واجب می شد. بلی در این مقام این کلام و نکته دقیقه الاعلام را می توان گفت که این گفتگوها در غیر عالم ذرّ اوّل است اما در عالم ذرّ اوّل رزق جمیع اشیاء بدوا بجعل اوّلی اصلی طیب و حلال واقعی قرار داده شد چه حلیت و طیبیت از فروعات عقل و رحمت اولیۀ الهیه است و «العقل اوّل ما خلق الله» و «سبقت رحمته غضبه» و بر همه وجودات اوّل رزق حلال عرضه داشته شد و ایشان همان را خواستند بعضی باختیار خود رزق حلال را قبول نمودند و امتثال کردند و بعضی بسوء اختیار در عوض آن حرام را قبول کردند و تخلف نمودند و شاید خبر حجّة الوداع منطبق بر آن عالم باشد و همچنین خبر لجام استر. و اما بودن کلمه (من) در (من رزقه) در خبر عمرو بن قره از برای بدل پس آن



خلاف ظاهر است بقرینه نبودن *مِنْ* در *مِنْ* خلاله در ما بعد آن از برای بدلیت اگر گوئی بنا بر آنچه تو گفتی نسبت بغیر در اول از شعاعیت رزق از برای مرتزق دیگر حاجتی بسؤال عبد از خداوند تعالی رزق حلال یا وسعت آن را نیست زیرا که شعاع هر چیز از لوازم آن چیز است بدون تخلف، و همچنین نمی شود که چیزی موجب زیادتی یا وجود آن شود مثل صلوة لیل و نحو آن، جواب آن است که معنی سؤال و طلب در اینجا این است که مرا موضوعی قرار ده که صاحب چنین شعاعی باشد و همچنین صلوة لیل شخص را موضوعی قرار میدهد که مرتب می گردد بر آن چنین لازم و شعاعی نه آنکه بعد از احراز موضوع چنین سؤالی یا چنین موجبی متحقق گردد و از اینجا معلوم شد که معنی اینکه صلوة لیل موجب زیادتی رزق است آن است که بجای آوردن آن موجب تصفیة قلب و طهارت باطن و زوال خبیثات سرّیه و حصول خصال طیّبه می گردد و از لوازم و اشعات تحقق این معنی انجذاب طهارات رزقیّه حلالیّه خواهد بود که «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۲۰) و هر چه صفای جوهر انسانی بیشتر باشد رزق حلال آن نیز وسیعتر خواهد بود و برعکس هر چه ظلمت طبیعیّه ازدیاد پیدا کند حرمان از رزق حلال افزونتر گردد و از موجب و مبدأ آن که مثل صلوة لیل باشد نیز محروم شود چنانکه فرمودند «كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ» (۲۱) و در جواب شخصیکه شکایت می کرد خدمت آن حضرت از بی توفیقی بر صلوة لیل فرمودند: «قيدنک ذنوبک» (۲۲) و همچنین در خبر سابق فرمودند «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُذِبُ الْكَذِبَةَ...» (۲۳)

شعشعة: در سابق ذکر شد آنکه رزق در اصطلاح اهل الله کلی مشکک است و افراد او نسبت بهر مقام و عالمی شدة و ضعفاً و وضوحاً و خفاءً تفاوت دارد مثلاً در

مأكولات و مشروبات فردی دارد، نسبت به حیوانات و انسان بل نباتات فردی دارد، نسبت به مطلق جسمانیات حتی جمادات فردی دارد، نسبت به روحانیات از عقول و ارواح و ملائکه و جن، مثلاً علم از برای عالم من حیث آتیه عالم رزق است چنانکه در تفسیر قوله تعالی و *مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ* فرمودند: «ای *مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ*» (۲۴) بلکه آنچه از اسباب و معدّات و آلات علم بوده باشد مثل کتب و اساتید و قوه حافظه و فطانت و جودت فهم و توفیق و غیرها رزق عالم بحیثیت مذکوره محسوب خواهد بود. و قیاس کن بر علم نسبت به عالم سائر اوصاف را نسبت به متصف آنها با حیث مذکور مثل کاتب و عابد و غیرهما. و از اینجا استفاده توان کرد که صلاة لیل موجب زیادتی جمیع افراد متفاوته رزق خواهد بود و بر حذر باید بود از طریقۀ بعضی از محصلین و طلاب علوم که غافلند از آثار کثیره الانوار صلاة لیل و تمام هم خود را لیلأ و نهاراً مصروف مطالعات و مذاکرات علمیّه می نمایند و خود را در ساعتی از شبها از استزائه باشراقات تهجدیّه محروم می دارند. و درباره ایشان باید گفت: «حفظت شیئاً و غابت عنک أشیاء» (۲۵) و باین جهت اغلب بمسکنت و قلت بضاعت یا حبّ ریاست و حرص به شهوات و خطوات شیطانیه گرفتار خواهند شد «نعوذ بالله من الجور بعد الکور و من التعرّب بعد الهجرة و وفقنا الله تعالی و جمیع المسلمین لهذه السعادة الإلهیة بحقّ محمد و آله و عترته الطاهرين صلی الله علیهم اجمعین».

و در تفسیر آیه شریفه: «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحاً طَوِيلًا» حضرت باقر علیه السلام می فرماید: «يقول فراغاً طویلاً لنومک و حاجتک» (۲۶) و مرحوم شیخ طبرسی (ره) می فرماید فيه دلالة علی أنه لا عذر لأحدٍ في تركِ صَلَوةِ اللَّيْلِ لأجل التعليم و التعلّم لأنّ



النبي ﷺ كان يحتاج إلى التعليم أكثر مما يحتاج الواحد منا إليه ثم لم يرض سبحانه منه أن يترك حظه من قيام الليل.

شعشة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل توفیق یافتن بر ترک معاصی و سیئات و توبه از آنها است چنانکه از رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «إِنَّ قِيَامَ اللَّيْلِ قَرَبَةٌ إِلَى اللَّهِ مِنْهَاةً عَنِ الْإِثْمِ وَ تَكْفِيرُ السَّيِّئَاتِ» (۲۷) الحديث و معصوم عليه السلام درباره شخصی که دزدی می کرد و نماز شب هم می خواند فرمودند علی المفاد که: زود باشد که ترک دزدی کند و تائب شود و همان طور هم شد و از حضرت صادق عليه السلام مروی است که فرمودند: «صَلْوَةُ اللَّيْلِ كَفَّارَةٌ لِمَا اجْتَرَحَ بِالنَّهَارِ» (۲۸) و از حضرت امیر عليه السلام نقل است در تفسیر «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» که «صَلْوَةُ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّيْلِ تَذْهِبُ بِمَا عَمِلُوا بِالنَّهَارِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ الذَّنُوبِ» (۲۹) و محتمل است که مراد از تکفیر و اِذْهَاب و مِنْهَايْتِ اعم باشد نسبت به معاصی سابقه و لاحق، اما نسبت به سابقه پس آن واضح است و اما نسبت به لاحق پس به جهت آنکه چون صلوة لیل او را نگاه می دارد و حراست می کند از ارتکاب معاصی پس مثل آن است که آنها را برده باشد. و بعبارت اخری دفع را هم بلحاظی ولو مجازاً رفع می توان گفت خصوصاً به اصطلاح اهل معرفت بقاعدة «ليس عند ربك صباح ولا مساء» فتأمل. و سر عرفانی محتمل از برای این قائده و اثر مسجل آن است که چون خداوند تعالی شب را مسکر قرار داده و نفوس شریره نیران متهیجه مشیره اطوار خبیثه متقدرة ایشان در آن خموشی دارد و از نفسهای نجسه سائره و حرکات دائره ایشان نفوس خیره محروس و ایمنند. و مسلم است که مخالطات و معاشرات و مجاورات و تنفسات و حرکات اهل سیئات و شقاوات با اهل خیر و سعادات تأثیر تامی دارد در

نشر و سرايات چنانکه در اخباری نهی می کند از مجالست با فساق و اشرار و توقف در دار کفار و مکث در اراضی مبعوضه و اماکن مکروهه بلکه نظر بر روی بعضی از فسقه و اکل از اغذیه و اشربه ایشان معلوم می شود و چون در شب مؤمن از همه این اطوار و شئون محفوظ و مصون است و مقتضیات فطریه نوریه او هم بجا، و موانع و عوائق از آنها غیر موجود و نفحات و نسائم الهیه حاصله از نفوس مقبله متهجده متعبده سیما نفس اقدس ولی دهر عليه السلام بر قلوب قابله و افئده مستعده هم وزنده لهذا جوهر اصلی او مستشرق بشوارق صمدانیه و موفق بفضائل انسانیه می شود و آئینه قلب او از نقائص و شهوات و هواجس نفسانیه زدوده می گردد و مورد کدورات و قصورات حاضران و غایبان او بکلی انقلاع می باید و از این جهت است که قابل آن می شود که در حین صلوة لیل صفوفی از ملائکه در عقب او واقع می شوند و افاضه و استفاضه از طرفین حاصل می گردد، چنانکه از جناب رسول خدا ﷺ مروی است که فرمودند: «من رزق صلوة اللیل من عبید أو أمة و قام لیله عزوجل مخلصاً فتوضأ وضوءاً سابقاً و صلى لیله عزوجل بنیة صادقة و قلب سلیم و بدن خاشع و عین دامعة جعله الله تبارک و تعالی خلفه تسعة صفوف من الملائكة فی کل صف ما لا یحصى عددهم إلا الله تعالی احد، طرفی کل صف فی المشرق و الآخر فی المغرب، قال فاذا فرغ کتب له بعددهم درجات» (۳۰) الخبر و سبب واقعی استجابت دعوات در اسحار هم حصول همین أنوار و آثار است لاغیر و عن الصادق عليه السلام عن رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَوْحَى إِلَى الدُّنْيَا أَنْ أَتَعْبِي مَنْ خَدَمَكَ وَأَخْدَمِي مِنْ رَفْضِكَ وَأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَخَلَّى بِسَيْدِهِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ وَ نَاجَاهُ أَثْبَتَ اللَّهُ النَّوْرَ فِي قَلْبِهِ فَإِذَا قَالَ يَا رَبِّ يَا رَبَّ نَادَاهُ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ لِيَبِيكَ



عبدی، سَلْنِي أُعْطِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيَّ أَكْفِكَ، ثُمَّ يَقُولُ جَلَّ جَلَالُهُ لِمَلَائِكَتِهِ مَلَأْنِكُنِي  
أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي فَقَدْ تَخَلَّى بِي فِي جَوْفِ هَذَا اللَّيْلِ الْمَظْلَمِ وَالْبَطَّالُونَ لَاهُونَ  
وَالغَافِلُونَ نِيَامُ أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غُفِرْتُ لَهُ (۳۱)

شعشعة: مناسب با مطلب مذکور از موجب و سبب شدن قیام در لیالی از برای  
درک معانی و فوز بنوائل و حفظ از غوائل آنچه را نسبت می دهند ببعضی از اولیاء از  
علماء مثل جناب آخوند ملا عبدالله یزدی قدس الله روحه چنانکه در کتاب مشکوة  
المتهجدین نقل می فرماید با عالم دیگر چنانکه در جای دیگر نقل شده آنکه وقتی  
وارد شهر اصفهان شدند چون قدری از شب گذشت بتوجه باطن نظری بشهر  
نمودند، پس بملازمان خود فرمودند که احمال و اثقال ما را بار کنید تا از این شهر  
بتعجیل بیرون رویم زیرا که چندان هزار بساط شراب چیده شده شاید خداوند  
تعالی عذابی نازل کند و ما را هم فرو گیرد. ملازمان امتثال نموده هنوز بیرون شهر  
نرسیده که وقت سحر در رسید جناب آخوند دوباره بتوجه نظر بشهر فرمودند،  
بملازمان فرمودند برگردید زیرا که می بینم چندین هزار سجاده به جهت نماز شب  
گسترده شده و این جبران آن اعمال می نماید. پس از همانجا مراجعت به شهر  
فرمودند و این حکایت نسبت به اهل هر یک از بلدین مذکورین غرابت و استبعادی  
ندارد زیرا که شهر یزد همیشه محل اهل عبادات و سعادات بوده تا آنکه مشهور  
شده به دار العباده و اهل آنجا اغلبی از اولیا و صلحا بوده و هستند. و شهر اصفهان  
در هر زمان دارای اهل ایمان و ایقان و سعادت و عبادت بوده و خواهد بود انشاء  
الله تعالی چنانکه در کتاب مبارک روضات الجنات نقل می فرماید که حضرت خلیل  
الرحمن علیه السلام دعا کردند در حق اهل اصفهان که هرگز خالی از سی نفر شخص

مستجاب الدعوه نباشد و به حسیات و حدسیات متواتره آثار صدق این خبر  
هویدا است. و در عصر حاضر راقم آثم جائر بحمدالله چقدر اشخاص بزرگ از علما  
و حکما در این شهر شریف برخواسته اند و خود به خدمت ایشان مشرف شده ام و  
به فیوضات کثیره سبحانیه یا به تدرّسات و تلمذات مرتبه و یا به تلقیات و تجلیات  
غیر مترقبه از وجودات ایشان بهره ور گردیده ام.

بعضی از ایشان در حال تحریر این رساله از دار دنیا رحلت فرموده اند از جمله ایشان  
حضرت مستطاب اجل قدسی محل آیت الله الباهره فی العالمین حجة الاسلام  
والمسلمین البحر المتلاطم العرش المتعظم آقای میرزا محمد هاشم خوانساری  
الاصل اصفهانی المسکن قدس الله روحه الاقدس الايمن که در فقهیات و اصولیات  
از حوزات درسیات آن بزرگوار مستفیض و مستفید بودم و آن حضرت در قوت  
حفظ و استنباطات مبتکره و حید عصر و نادره زمان بودند صاحب تصانیف  
می باشند اللهم ارفع درجاته و زد فی کراماته و حسناته بحق اجداده الطاهرین و  
ساداته صلواتک علیهم اجمعین و بعضی از ایشان فعلاً به انوار حیاتیه عالم را  
مستنیر داشته اند و به برکات و جودیه مقدسیه ایشان انتظام عوالمی برپاست.  
خداوند دنیا را زنده بدارد به زندگی آن بزرگواران. یکی از آن حجج الهیین و اساطین  
اسلامیین در جواب عریضه توسلیه که راقم آثم در اوایل حال خود بصفع اقدس و  
ناحیه سامیه آن حضرت ارسال داشته محض تلطّف و عنایت و انقاذ غریق و اطفاء  
حریق و تشویق، این کلمات معظّمات مبارکات را مرقوم فرموده اند. به عین عبارتها  
بدون کم و زیاد:

من العبد الفانی الجانی الی جناب العالم الکامل البارع صاحب المناقب و



المفاخر أيده الله تعالى بتأييداته و حباه بما تقرّ به العين، أما ما سألت من الختوم  
المجربة، فلم أر شيئاً أنفع من المواظبة على آية النور و التوجه بمعانيها و مقاماتها  
الرفيعة الراجعة الى الحقائق المقدسة محمد و عترته الطاهرة صلوات الله عليهم  
اجمعين بعد الإنقطاع و الخلوص و الاقبال إلى الله سبحانه بهم عليهم السلم بالكلية  
يحصل القرب المعنوي و العرفان الإيماني فإن القلب إذا صفا ضاقت به الأرض حتى  
يسموا. و أما ما سألت عنى من جهة العيان و المشاهدة فإني كنت فى النجف  
الأشرف مشغولاً بالمجاهدة على حسب ما تقتضيه الطرق الشرعية حتى سنع  
بخاطرى مسجد السهلة فدخلت المسجد فرأيت المسجد غاصاً بكثير من أهله  
فرأيت العالم يصلى فى المحراب الذى فى وسط المسجد و اقتديت به صلاة  
المغرب ثم حرمت عن زيارته نيفاً و عشرين سنة إلى أن وقفتى الله تعالى للحج  
فى سنة ثلثمائة بعد الألف فرأيت بين الركن و المقام مناجياً ربه و يدعو فلما قرع من  
دعائه التفت إلى و وكلنى بكلمات و كنت مأموراً بكتماها إنتهى كلامه الشريف (مد  
ظله العالى المنيف) و ابضاً در رقيمة فخيمه جوابيه ديگر از براى راقم آتم در بدايت  
احوال مى فرمايند «آيتها الشيخ الشفيق و المولى الرفيق عليك بالسعي فى  
المجاهدات الشرعية عسى ربك أن يهديك سواء السبيل فإنه قريب مجيب و عليك  
بالتوجه الكامل و الإنقطاع و الإقبال الكلى إلى الله سبحانه و لا تغفل عن ذكر الله تعالى  
و عليك بكثرة قول لا إله إلا الله قلباً و لساناً و كن فى الدعاء غريباً مستوحشاً عما  
سوى الله تعالى مستانساً بالحق القويم و اعبد الله كأنك تراه و انظر إليه بحقيقة الايمان  
و التوجه إليه بنور الايقان و لا تخش أحداً إلا الله و تفكر فى الحقائق الأسمائية  
و المظاهر الايمانية سيراً حقيقياً و تفكراً مشتتلاً على التسليم و الرضا و اعرض عن

جميع أمورك كلها و فوض أمورك إلى قضاء الله و قدره و اعرض عما ينافى الذكر  
فورب ينكشف المضيئ و زتما يقضى القضاء و إذا امتد عليك الأمر قالى الله المتفرغ  
و كأنى أراك حزينا فى أمرك و لكن الفرج قريب فلا تحزن على تشتت الأمور و  
اوصيك يا أخى بصلة الأرحام و مجاوزة العلماء و مجانبة اللثام و إذا أردت اليقين  
الخالص فعليك بزيارة مولينا الرضا عليه من بعيد أو قريب فإنه عليه متكفل لآحوال  
الغرباء و المؤمنين فى الدنيا غريب و كأنى أراك زائراً لساحته عما قريب و سيصل إليك  
ببذة من الفيوضات الرضوية و العلوم المعنوية فإذا حضرت ذلك المشهد فلا تنسنى  
عن الدعاء و الزيارة و قل إن عبدك العاصي يقرؤك السلام و يرجو منك الشفاعة و  
الغفران و قد سألت الله تعالى جل جلاله أن يزورك زيارة الحسين عليه بعد ذلك  
بثلث سنين و أن يجعلك ناصراً للدين و حزباً للمؤمنين و عليك بصلوة الليل و عليك  
بصلوة الليل و عليك بصلوة الليل و عليك بكثرة الاستغفار خصوصاً فى الأسحار إلى  
آخر ما قاله آدم الله تعالى أظلاله.

و يكى از اساتيد ماضين اين راقم آتم از اهل اين شهر شريف كه گنجى بود از حقايق  
إلهيه باهره و نواميس سبحانيه زاهره مخفى از انظار ظاهره رفع الله تعالى درجاته و  
اعلى مقاماته فى الدار الآخرة در مقام وعظ و نصيحت و ايقاظ از خواب غفلت در  
رقيمة كريمة مباركة خود مرقوم فرموده اند «اوصيك بقراءة كتاب الله العزيز الحكيم  
فى كل يوم و لو آيات فلائل مع التفكير و التدبر ثم قراءة دعاء من ادعية السجادية ثم  
مطالعة صفحة من كلمات مولانا امير المؤمنين عليه فى نهج البلاغة حتى يتأكد فى  
قلبك نور المعرفة من معدنها و لا يكدر بشبهات الحكماء و الفلاسفة و ينشرح  
صدرك و ينسط وجودك و ان شئت المداومه على ذكر من الأذكار فعليك بذكر



الأولياء العرفاء وهو أن تقول في الخلوة مع الحضور واستحضار التور «يا الله يا حي يا قيوم يا من لا إله إلا أنت» فإن لها أثراً لكل مشتغل بها و توقظ اهل الغفلات و تنفس اهل المعاملات و تقرب اهل البدايات و تكشف لاهل المكاشفات و توضح لاهل المشاهدات و تفيد كل احد بحسب توجهه كل ذلك مع رعاية الآداب من الإبتداء بالتوبة و ذكر محامد الله و الثناء عليه و التشفع بالنبي و آله صلى الله عليهم و الصلوة عليهم و اكل الحلال و جمع الهم و حضور القلب و التبري من الحول و القوّة و ترك الإلتجاء بغير الله تعالى و حسن الظن بالله في إجابة الدعاء الى آخر ما قال عليه السلام و در آخر رقیمة مبارکه میفرماید و عليك بصلوة اللیل و التقوی و سرّ الذکر العلیّ الذی أثرته لك من غیر اهله و إن أبدیته فلا تستند إلى هذا العبد الفانی .

شعشعة: از جمله فوائد و آثار صلوة لیل آن است که فاعل آن در عداد کملین از اهل ایمان و ولایت ائمه علیهم السلام محسوب خواهد بود انشاء الله تعالی بر خلاف تارک آن که نعوذ بالله خارج از عداد ایشان خواهد بود چنان که در خبری است که فرمودند «لیس منّا من لم یصلّ صلوة اللیل» یعنی از ما نیست کسی که نماز شب را بجای نیاورد در خبری دیگر فرمودند: «لیس من شیعتنا من لم یصلّ صلوة اللیل» (۳۲) و ایضاً فرمودند: «یا علیّ علیک بصلوة اللیل و من استخفّ بصلوة اللیل فلیس منّا» (۳۳) و مسلم است که امام زمان علیه السلام شمس عالم ملک و ملکوت میباشند و شیعیان آن بزرگوار هم مثل اشعه آن ، و هر حکم و فعلی که از برای منیر ثابت باشد از برای انوار او نیز ثابت خواهد شد و چگونه می شود که آن بزرگوار در شبهای تار و اسحار مشغول بتهجد و راز و نیاز با حضرت پروردگار خود باشند و کسانی که خود را از اشعه و انوار آن بزرگوار میدانند مشغول خواب ناز و التذاذ بهم خوابی با انباز

خود بوده باشند ، بلی ظلمت معاصی شخص را از دائرة نور و شعاعیت خارج می نماید اعاذنا الله تعالی منها چنانکه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند: «اتقوا الذنوب فإنها ممحقة للخیرات انّ العبد لیذنب الذنب فیئسی به العلم الذی کان قد علمه و انّ العبد لیذنب الذنب فیمتنع به من قیام اللیل و انّ العبد لیذنب الذنب فیحرم به الرزق و قد کان قد هیأ له ثم تلا هذه الآية (انّا بلّوناهم کما بلّونا أصحاب الجنة)» (۳۴) الى آخرها.

شعشعة: در خبری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: «علیک بصلوة اللیل، علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل» (۳۵) ممکن است گفته شود آن که جهت تکرار سه مرتبه در این باب مشتمل بودن صلوة لیل باشد بر فوائد و آثار دنیویّه و برزخیّه و اخرویّه اما فوائد دنیویّه مثل وسعت ارزاق و حسن اخلاق و نیکی رخسار و خوش بوئی اطوار و طول اعمار و جلالی ابصار و ذهاب هموم و غموم روزگار و درخشندگی مکانی که در آن نماز شب بجا آورده شود از برای اهل آسمان و اهتزاز عرش رحمن و صحّت و راحت ابدان و رفع بلیّات و آفات زمان و نحو آنها چنان که همه مذکور است در احادیث اهل بیت علیهم السلام ذکر شده و اما فوائد برزخیّه مثل چراغ بودن آن در قبر و شفاعت نمودن آن در نزد ملک الموت و جواب دادن منکر و نکیر و مونس و زائر بودن در قبر و نحو آنها و اما فوائد اخرویّه آن مثل زینت بودن آن در آخرت و سایه و تاج بودن بر سر فاعل آن و لباس بودن در بر آن و نور بودن پیش روی او و حجاب بودن از آتش و حجّت بودن از برای او و ثقل میزان و عبور از صراط و کلید بهشت بودن وی حساب داخل آن شدن و نحو آنها چنان که همه آنها در اخبار وارد شده و ممکن است جهت آن تاثیر نمودن صلوة لیل



باشد در هر یک از مراتب ثلاث انسانی که جسم و نفس و عقل است با آن که این سه مرتبه را باید در مقام صلوة ملحوظ داشت تا مجامع کمالیه حاصل شود. اما تاثیر در جسم بتقریبی است که در آثار دنیویہ بیان شد و اما تاثیر در نفس مثل حسن خلق و ذهاب هموم و حصول فرح و سرور و منتشر شدن بر و نیکی بر او از عنان آسمان و احاطه نمودن ملائکه بر او از قدمین او الی عنان آسمان و اجابت دعا و قبولی اعمال و نحو آنها و اما تاثیر در عقل مثل حصول نور معرفت و استحکام ایمان و روح الله بفتح راء یا بضم آن بودن آن از برای فاعل آن و کاشفیت از شعاع عقل اول بودن و نحو آنها و محتمل است اشاره بودن به آن که ممدوحیت صلوة لیل در نزد هر سه فریق که اهل شریعت و اهل طریقت و اهل حقیقت باشند میباشد و اختصاص به اهل شریعت ندارد و محتمل است اشاره بودن به آن که صلوة لیل باید دارای سه مرتبه باشد که عبارت است از ظاهر که بمنزله قشر است در مثل بادام مثلاً و باطن که بمنزله مغز است و باطن باطن که بمنزله روغن است و هكذا احتمالات دیگر نیز هست کما لا یخفی علی البصیر فتصبر.

شعشعة: از مستحبات شرعیہ آن است که صلوة لیل را بتفرقه در اماکن متعدده بجای آورند بلکه هر عبادتی را کلاً یا بعضاً تا آن که هر مکانی در روز قیامت علیحدہ شهادت بر آن عبادت بدهد چنان که در خبری است که: «سئل ابو کهمش اباعبدالله علیه السلام فقال یصلی الرجل نوافله فی موضع او یفرقها؟ قال علیه السلام لا بل هیئنا و هیئنا فإنها تشهد له یوم القیمة» (۳۶) و در خبر دیگر است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «صلوا من المساجد فی بقاع مختلفة فإن کل بقعة تشهد للمصلی علیها یوم القیمة» (۳۷) و مروی است که «حضرت صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله در

وصیت خود بجناب ابی ذر (رض) فرمودند: که ای ابوذر نیست مردی که بگذارد پیشانی خود را در بقعه‌ای از بقعه‌های زمین مگر آن که شهادت میدهد آن بقعه از برای او در یوم قیامت و نیست هیچ منزلی که قومی نازل شوند بر آن مگر آن که صبح می‌کند آن منزل در حالتی که یا صلوات می‌فرستند و دعاء میکنند بر آن قوم یا لعن می‌کند ایشان را یا اباذر نیست هیچ بامداد و شامی مگر آن که بقعه‌های زمین ندا می‌کند بعضی از آنها بعضی را و می‌گوید ای همسایه آیا در این روز بر روی تو ذاکری بجهت خداوند تعالی مرور کرده یا آن که بنده‌ای پیشانی خود را در حال سجود بجهت خدا بر روی تو گذارده پس چه بسیار بقعه زمینی که می‌گوید نه و چه بسیار زمینی که گوینده است بلی، پس هرگاه بلی گفت آن زمین منشرح و گشاده می‌شود و هیجان ابتهاجی و حرکت سروری از برای او حاصل میشود و مروی است که «حضرت باقر علیه السلام فرمودند که علی بن الحسین علیه السلام در روز و شب هزار رکعت نماز می‌خواندند چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خواندند و از برای آن حضرت پانصد نخله خرما بود و در نزد هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌خواندند بلکه دور نیست که هرگاه عبادتی قید هیئت خاصه در آن ملاحظه نشده باشد تفرقه آن در ازمنه متعدده و مختلفه بهتر باشد چنان که گویا در خصوص صلوة لیل خبری در استحباب تفرقه آن در ازمان متعدده وارد شده و علاوه بر آن که تفرقه مذکوره سبب شهادت مرقومه میباشد آن ساعت فیاضیتی نیز در آن است بر اماکن و ازمان و در نزد حکماء الهیین جمادات و نباتات و حیوانات نیز فیض یاب می‌شوند از انوار عبادات بنی آدم بلکه بعید نیست جریان این حکم و حکمت در سجده و مهر نماز و مصحف و سجاده و لباس و انگشتر و مسواک نیز چنانکه در مکارم آورده که حضرت



امام رضا علیه السلام خریطه‌ای بود که در آن پنج مسواک بود و بر هر مسواکی اسم نمازی از نمازهای پنجگانه نوشته بود که مسواک می‌کردند باز در نزد آن نماز و در روایتی است که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله را چهار انگشتر بود و حضرت امیر علیه السلام را دو انگشتر و آنچه در میان عوام شهرت گرفته از کراهت زوجیت انگشتر مأخذ درستی ندارد مگر حدیث «ان الله تعالی وتر يحب الوتر»<sup>(۳۸)</sup> و آن هم دلالت بر کراهت ندارد کما لا یخفی.

شعشعة: مناسب است در این مقام آن که بعضی از فوائد مستطرفه وارده مسواک ذکر شود تا آن که متعجبین از آنها بی بهره نباشند و راقم آثم هم از بهره ایشان بهره‌ور گردد انشاء الله تعالی پس عرض میکنم یکی از فوائد آن این است که هرگاه کسی هر روزه یک مرتبه مسواک نماید خداوند تعالی هر حاجتی که داشته باشد از حوائج دنیا و آخرت او را برآورد و می‌نویسد خداوند تعالی از برای او بعدد هر مؤمن و مؤمنه ثواب هزار سال عبادت را و بلند می‌کند از برای او هزار درجه را و در روز قیامت در ظل عرش و در بهشت رفیق حضرت خلیل الرحمن علیه السلام خواهد بود و یکی از فوائد آن زیاد شدن عقل و فهم و حفظ است و یکی روشنی چشم و منع ریختن آب از آن و یکی رفع بد بوئی دهان و یکی رفع فقر و یکی رفع بلغم و نسیان و مروی است که حضرت باقر علیه السلام فرمودند: که هرگاه مردم میدانستند آنچه را در مسواک است یعنی از فوائد هرآینه او را در رختخواب خود همراه می‌کردند. شعشعة: بدان که خداوند تعالی چنان که بمقتضای رحمت رحمانیه و رحیمیه خود نسبت به بندگان خود هرگاه عبادتی از برای ایشان مقرر فرموده باشد تا آن که بواسطه منفعت واقعیه مکنونه در آن عبادت ایشان را بفیوضات دنیویّه و اخرویّه

برساند در اغلب اوقات از برای آن عبادت بدلهائی نظر بر احوال اضطراریّه یا عسریّه و نحو آنها قرار داده بدرجات تا بقدر الامکان فوت آن مصالح و منافع از ایشان بکلی حاصل نشود. همچنین از برای اغلب عبادات جابری قرار داده که هرگاه در واقع نقصی از برای آنها روی داده باشد بواسطه آن جابر تدارک رفع آن نقص شده باشد و مهما ممکن آن منفعت و مصلحت مکنونه مقررّه از دست ایشان نرفته باشد چنان که مثلاً از برای فرائض نوافل را جابر قرار داده و از برای طهارات غسل جمعه را جابر قرار داده و هرگاه نوافل وفا بجبران فرائض نکنند جبران آن را بسجده شکر مقرر فرموده چنان که همه اینها در اخبار وارد شده پس همچنین از برای صلوة لیل ابدال چندی است که هرگاه عمل به آنها شود تدارک منافع کامنه در آنها خواهد شد بآن و از برای آنها درجاتی است پس درجه علیای از آن ابدال آن است که شخص پیش از صبح برخیزد و اکتفاء نماید از نمازها بنماز وتر تنها و بعد از آن نماز نافله فجر را بخواند که در این صورت ثواب نماز شب را خواهد داشت چنان که در کتاب تهذیب از معاویه بن وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمودند: «اما یرضی احدکم ان یقوم قبل الصبح و یوتر و یصلی رکعتی الفجر و یکتب له صلوة اللیل»<sup>(۳۹)</sup> و درجه بعد از آن بجای آوردن قضای آنها است در روز و درجه بعد از این درجه آن است که پیش از نصف شب صلوة لیل را بجا آورد در صورت تحقق سبب جواز تقدیم و درجه بعد از این آن است که نماز مغرب و عشا را در مسجد بجماعت بجا آورد چنان که در خبری است که من صلی المغرب والعشاء الاخرة فی المسجد فی جماعة فکأنما أحیی اللیل کله و درجه بعد از این آن است که آیه مبارکه «آمن الرسول...» را بعد از نماز عشاء بخواند که ثواب نماز شب را خواهد



داشت و درجه بعد از این آن است که با وضوء در رختخواب بخوابد و درجه بعد از این آن است که هرگاه در دل شب تشنه شود و آب بیاشامد لعن بر قاتلین جناب سید الشهداء علیه السلام نماید و درجه بعد از این آن است که همیشه قصد بجا آوردن نماز شب را داشته باشد چه در اخبار آمده که بسا بنده قصد میکنند در روز آن که در شب نماز شب را بجا آورد پس خواب بر او غالب می شود و می خوابد پس خداوند تعالی ثابت می کند از برای او نماز شب را و نفس او را تسبیح می نویسد و خواب او را قرار میدهد صدقه و این که دوست اهل بیت علیهم السلام هرگاه در خواب باشد در وقت نماز شب هر آینه دو ملک را جانشین و نائب او قرار میدهد که بجهت او نماز می خوانند و نوشته می شود آن نماز از برای او و هر رکعت از نماز ایشان معادل است با هزار رکعت از آدمین.

شعشعة: بدان که در این مقام اشکالی است معروف و آن این است چگونه می شود عمل قلیلی یا سهلی اثر عمل کثیره یا صعبی داشته باشد و حال آن که فرموده اند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»<sup>(۴۰)</sup> و در قرآن است که «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»<sup>(۴۱)</sup> خصوصاً در صورتی که آن عمل قلیل از جنس یا در ضمن آن عمل کثیر باشد مثل سوره مبارکه توحید که در ضمن قرآن و از جنس قرآن است و قرائت او ثواب ثلث قرآن را دارد و ممکن است جواب از این اشکال بوجوه چندی :

وجه اول آن که چون از برای هر عبادتی چند نحو ثواب متصور می شود، یکی ثواب عدلی یعنی آن ثوابی که مقتضای عدل خداوندی آن است که از برای آن عبادت اولاً و بالذات بوده باشد و یکی ثواب فضلی یعنی آن ثوابی که خداوند علاوه بر آن ثواب عدلی از برای عبادتی مقرر فرموده محض تفضل و ثانیاً و بالتبع و تنظیراً ثواب

عدلی بمنزله مقدار معین از نور چیزی است و ثواب فضلی بمنزله شعاع آن نور است پس در این صورت می گوئیم آن که شاید مراد از مماثلت قلیل یا سهل با کثیر یا صعب و مساوات او با آن مماثلت و مساوات ثواب عدلی و فضلی قلیل باشد با ثواب عدلی تنهای عمل کثیر و این معنی ممتنع و مستبعد نیست مثلاً می شود از برای عبادتی ثواب عدلی او ده حسنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او چهارده حسنه و از برای عبادت کوچکتری ثواب عدلی او شش حسنه باشد و ثواب عدلی و فضلی او ده حسنه و ایضاً ممکن است گفته شود آن که مساوات در ثواب فضلی است نه در ثواب عدلی پس در این صورت می توان گفت بطور اجمال آن که عمل قلیلی مثل عمل کثیری می باشد در ثواب اگر چه بطور تفصیل مراد بنحوی باشد که ذکر شد. وجه دویم آن است که از برای هر عبادتی سه مرتبه از ثواب مقرر است یکی ثواب جسمانی نسبت بجنبه جسمانیت فاعل مثل حور و قصور و انهار و اشجار و امثال آنها و یکی ثواب روحانی نظر بجنبه روحانیت فاعل مثل افاضه علوم ربانیه و کشف بعضی از حقایق و التذاذ به روحانیات جنانیات و قدسیات فردوسیات و نحو آنها و یکی ثواب عقلاتی بلحاظ جنبه عقلیه فاعل مثل درک رضوان خداوندی و عقل مستفاد شدن و کشف بعضی از مراتب عقلیه عقول اربعه عشر معصومین علیهم السلام و نظایر آنها و چون ثواب جسمانی نسبت به دو مقام اخیرین مثل مرتبه دنیا است نسبت به برزخ و آخرت که محط اعتنا عالین و محل اقتناء کاملین نیست و مقصد اسنی و ملحظ اعلائی ایشان همان مقام ارفع است که فیوضات روحانیه برزخیه و عقلانیه اخرویه باشد و چنان که دنیا نزد خداوند تعالی قرب و منزلتی ندارد همچنین اطوار جسمیه و نعم و مثنویات متعلقه بعالم اجسام در



نزد حق سبحانه شأن و مقامی ندارد پس در این صورت ممکن است بگوییم که  
 محتمل است خداوند تعالی ثواب جسمانی عمل قلبی را برابر بلکه برتر از ثواب  
 جسمانی عمل کثیری مقرر فرماید چون این نوع ثواب اصوب محاب اولوا الالباب  
 نیست و در زیاده و نقصان آن تهیج جنانی نیست از برای ایشان چنان که در نعم  
 دنیویّه اهل ایمان و اهل کفر حالشان در زیاده و نقصان معلوم است اما در ثواب  
 روحانی و عقلانی بقدر تفاوت ما بین روح و جسم و تفاوت مابین عقل و جسم  
 تفاوت است مابین آنها و ثواب جسمانی و محال است در این مقام مساوات ثواب  
 عمل قلیل و عمل کثیر چه از لحاظی ثواب روحانی و عقلانی از لوازم ذاتیه جنبیه  
 روحیه و جنبه عقلیه فاعل است والذاتی لا یختلف ولا یتخلف فتأمل و حاصل این  
 وجدان آست که شاید مراد از این که مثلاً گفته اند ثواب سوره توحید ثواب ثلث  
 قرآن دارد این باشد که ثواب جسمانی او مساوی است با ثواب جسمانی آن و این  
 معنی بهیچ وجه استبعادی ندارد و از این جهت است که می بینیم در خصوص  
 ثواب بعضی از اعمال مثلاً فرموده اند که فاعل آن درجه او مثل درجه حضرت خلیل  
 الرحمن علیه السلام یا قصر او مثلاً برابر قصر حضرت رسول صلی الله علیه و آله خواهد بود و این فرض  
 در ثواب جسمانی متصور و ممکن و درست می آید چنان که قصر و درجه نیز از اقسام  
 نعم جسمانیّه میباشد اما در ثواب روحانی و عقلانی در بعضی از مواضع بهیچ وجه  
 درست نمیشود کمالاتی و ایضاً ممکن است گفته شود آن که در بعضی از  
 مقامات محتمل است مساوات ثواب روحانی عمل قلیل با ثواب جسمانی عمل  
 کثیر یا مساوات ثواب عقلانی او با ثواب روحانی او و فتبصر.  
 وجه سیم آن که هرگاه ترتب ثواب و عقاب بر اعمال از بابت کاشفیت و مرآتیت از

سریره شریره یا خیره باشد چنانکه مختار بعضی است اشکال بطور اسهل منحل  
 خواهد بود چه واضح است امکان مساوات شیء قلیل با شیء کثیر در صفت  
 کاشفیت و مرآتیت از امری چنانکه مثلاً می توان از آینه کوچکی دریافت نمود  
 صوری را که از آینه بزرگ دریافت میشود بدون تفاوت و از حضرت عیسی علیه السلام  
 منقول است که فرمودند مفاد اینکه : من یسرق الذرة یسرق الذرة و اگر این قول  
 صحیح باشد اغلب اشکالات وارده در بعضی از مکروهات نیز مرتفع خواهد شد  
 ولی صحت آن با اغلب قواعد فقهیه شرعیه سازش ندارد فتفهم.

**شعشعة** : مستحب است آن که چون مؤمن بجهت نماز شب از خواب بر  
 می خیزد بنوعی جنبش و حرکت نماید که کسانی که در قرب او در خوابند متنبه  
 گردند شاید از رفتار او آنها هم از خواب غفلت بیدار و از مستی طبیعت هشیار شوند  
 چنانکه در خبری مفاد این معنی ذکر شده و لکن باید کمال حزم و احتیاط را ملحوظ  
 داشت که منتهی بریاء نشود چه ثوب ریاء در اغلب اعمال با عموم بلوی کمال خفاء  
 دارد اعاذنا الله تعالى منه و این دقیقه را باید ملتفت شد که ریاء و عجب علاوه بر  
 مفاسدی که در آنها است از ابطال اعمال و عدم قبولی آنها و عقابی که مترتب است  
 بر آنها یک مفسده خفیه مضره دیگر نیز در آنها است و آن این است که بسا می شود  
 ریاء موجب چشم زخم بر فاعل آن میگردد بجهت آن که ریاء موجب شهرت است  
 و شهرت هم موجب عظیمیت و محسودیت و جلوه در انظار و عیون است و بعضی  
 از علماء می گویند در هر چشمی چه از اختیار باشد و چه از اثر عین جبلّی و ذاتی او  
 است مثل سم در مار بشرط جلوه نمودن شیء مرئی در نظر او بلکه بعضی می گویند  
 در چشم قلبی نیز این اثر خواهد بود در صورتی که چیز مستحبی ذکر شود که مورد



استحباب یا جلوه گری باشد الا آن که در این اثر از چشم اخیار دفع یا رفع او باقتران باسم وجودی یا لفظی خداوندی سهل و متوقع خواهد بود بخلاف چشم اشرار در بعضی از اخبار وارد است مفاد آنکه رسول خدا ﷺ فرمودند: هرگاه چیزی باشد که بتواند سبقت بر قدر الهی کند هر آینه چشم است. در کتاب حَبِیوة الحیوان آورده آنکه قاضی حسین نقل کرده اینکه پیغمبری از پیغمبران وقتی قوم خود را بسیار شمرد یعنی بنظر او کثرت آنها جلوه نمود پس خداوند تعالی بواسطه این امر در یک شب صد هزار نفر از ایشان را میراند چون صبح کرد شکوه نمود بسوی خداوند تعالی از این امر پس خداوند تعالی فرمود چون بسیار شمردی ایشان را چشم زدی پس چرا ایشان را نگاهداری ننمودی عرض کرد خدایا چگونه ایشان را نگاهداری نمایم فرمود می گوئی:

«حَصَّنْتُكُمْ بِالْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَبَدًا وَدَفَعْتُ عَنْكُمْ السُّوءَ بِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بعد از آن از قاضی مذکور نقل نموده که می گوید همچنین سنت است در مرد که هرگاه نفس خود را سالم ببیند و احوال خود را معتدل باید همین کلمات را در نزد خود بخواند و از حضرت صادق عليه السلام مروی است که فرمودند: «إِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ وَ لَيْسَ تَأْمَنُهَا مَنْكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا مَنْكَ عَلَى غَيْرِكَ فَإِذَا خَفْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَقُلْ: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ثلثاً <sup>(۴۴)</sup> یعنی بدرستی که اثر چشم حق است و باید ایمن نباشی تو از آن بر نفس خود و بر غیر خود پس هرگاه ترسان شدی از اثر چشم پس بگو سه مرتبه «ما شاء الله... الخ» و ایضاً فرمودند «إِذَا تَهَيَّأَ أَحَدُكُمْ تَهَيَّأَ تَعَجِبُهُ فَلْيَقْرَأْ حِينَ يَخْرُجُ مِنْ مَنْزِلِهِ الْمَعْوِذَتَيْنِ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ بِإِذْنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» <sup>(۴۳)</sup> یعنی هرگاه یکی از شماها بهیئت و صورتی در آید که او را خوش آید

پس قرائت کند در وقتی که از منزل خود بیرون می آید سوره قل أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و سوره قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را که در این صورت او را ضرری وارد نمی آید باذن خداوند تعالی و از همه این اخبار مستفاد می شود آن که اثر چشم در هر وجودی خواه طیب باشد یا خبیث باشد و تاثیر آن نیز در خود صاحب چشم و غیر آن متحقق خواهد بود و از اینجا معلوم می شود که رذیلة عَجَب علاوه بر آنچه در او است از مفسد مأثوره خوف ضرر چشم زخم خود فاعل بر خود نیز در او میباشد راقم آثم گوید آنچه در این مقام ممکن است گفته شود از سزای عین و تعمیم در آن تاثیراً و تأثراً و فاعلاً و منفعلاً آن است که در هر موجودی دو جنبه و دو حیث در نفس الامر میباشد بلا تخلف یکی جنبه یلی الحق و یکی جنبه یلی الخلق و بعبارة اخری یکی جهت من ربه و یکی جهت من نفسه و بعبارة ثالثة یکی جنبه وجود و یکی جنبه ماهیت جنبه اولی بذاتها و بنفسها خیر محض و نور صرف و نفع مطلق است و جنبه ثانیه شر محض و ظلمت صرف و ضرر مطلق است و جمیع خیرات و نوریات رجوع آنها بوجود است و کل شرور و ظلمتها مهیت چنان که در کتب اهل حکمت مرسوم است قال الله تعالی «فَمَا أَضَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» <sup>(۴۳)</sup> وَ قَالَ تَعَالَى «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» <sup>(۴۴)</sup> و هرگاه در چیزی جهت وجود وجود غالب و جهت ماهیت مغلوب باشد لابد آن وجود خیرات او بیشتر از شرور او خواهد بود و بر عکس در عکس و در تساوی تساوی و چون این مطلب معلوم شد پس می گوئیم ذوات مقدسه معصومین از انبیاء و ائمه عليهم السلام و سایر خواص از اخیار جنبه من ربه و جهت وجود ایشان بر جنبه من نفسه و جهت ماهیت <sup>(۴۴)</sup> غلبه دارد با تفاوت مراتب بحسب درجات تا بحدی که جهت ماهیت در بعضی از ایشان



باشد تا شامل قوه سامعه نیز بوده باشد.

شعشعة: از جمله توسلات طبیعیّه و وسائل علاجیّه دوائیّه دفعیه آن است که کسی که در ماده او خوف این اثر باشد از او در غیر مواظبت کند بر سرمه کشیدن بآئد که او را سرمه سنگ می گویند چنان که از حلبی از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: «مَنْ أَعَجَبَهُ شَيْءٌ مِنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَلْيَتِمِدْ عَيْنَهُ وَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» (۴۸) یعنی هر که را بعجب در آورد چیزی از برادر مؤمنش باید که سرمه کشد چشم خود را بآئد زیرا که عین حق است بعضی از محققین فرموده اند که سرّ این معنی آن است که تاثیر عین چنان که مقرر شده بواسطه خباثت عریکه عین و ردائت مزاج نور باصره و انحراف او از مرتبه اعتدال است و لهذا این اثر بر عیون مائله از اعتدال بزرقتی یا حضرتی یا صفرتی یا شدت سوادى مثلاً ترتّب دارد چنان که مشاهد و مغاین است و چون سرمه مُعَدَّل نور باصره و مقوی عین است میتواند بود که بِمَا لَهُ تِلْكَ الْخَاصِيَّةُ مُضَعَفٌ أَنْ يَأْتِيَ بِمَنْعٍ أَنْ يَأْتِيَ كَلَامُهُ رَفَعُ مَقَامِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ. راقم آثم گوید از آنچه بهره و میسر این احقر بود از بیان سرّ این اثر واضح و مقرر و محرر گردید بر صاحبان بصر و نظر ضعف این توجیه، زیرا که معلوم شد که صُدُور این اثر اختصاص بچشم ظاهر ندارد تا چه رسد بچشم ازرق یا اخضر یا شدید السواد یا نحو آن و همچنین اختصاص بشخصی دون شخصی ندارد بلکه مناط همان جنبه ماهیّت و جهت من نفسیه و یلی الخلقی است که در صاحب آن چشم است و شارع حکیم از برای رفع یا دفع آن اثر اسباب و اشیائی قرار داده که هرگاه به این عنوان اتیان بآنها شود لابد فائده خواهند بخشید چنان که از آن جمله همین سرمه کشیدن مخصوص مذکور در خبر می باشد و شاید سرّ دافعیت این کار در این

مضماری آن باشد که چون سرمه کشیدن بسرّمه مذکوره موجب ازدیاد نور بصر و مفید نور جدید علاوه بر آن نور سابق است و نور سابق از فروعات جهت ماهیّت بود و لهذا مصدر این امر بیشتر، ولی این نور جدید که از این عمل بعنوان امتثال الهی در عین واقع میشود مقوی و مؤید جهت وجود میگردد و باعث غلبه آن می شود و اثر ماهیّت را بر طرف می نماید و لهذا می توان گفت که هر چیزی که موجب نورانیّت قلب یا سبب زیادتی ضیاء عین میباشد مثل خوردن انار خصوصاً در روز جمعه سیما بناشتا و خوردن به که در عربی او را سفرجل مینامند و امثال آنها موجب قوت جهت وجود و جنبه نورانیّه و رافع و دافع اثر ماهیّت و مضارّ عینیّه نیز میباشد امکاناً و از این جهت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بنا بر روایتی امر می فرمودند عاین را که بمعنای صاحب چشم شور باشد به این که وضوء بگیرد و معیون را که بمعنای چشم زده شده باشد به این که غسل بنماید.

شعشعة: از جمله توسلات لفظیّه لسانیّه در این باب التجاء واستمساک بعروّه وثقای قرآنیّه است مثل مُعوذتین و آیه و این یکاد و خصوصاً آیه الکرسی که بتجربّه مجربین و اذعان راقم آثم در دفع و رفع بلیّات تخلف ندارد و در اخبار وارد شده که قرائت این آیه مبارکه هزار مکروه را برمی دارد و این که قراءت اول سوره مبارکه حم المؤمن تا إِلَيْهِ الْمَصِيرُ با قراءت آیه شریفه مذکوره در وقت صبح موجب محفوظیت قاری آنها میشود از بلاها تا شب کما آن که قرائت آنها در شب این اثر را دارد تا صبح. شعشعة: در افواه و السنه اکثر از عوام شهرت دارد آن که هرگاه مادر طفلی در حین حمل او در شکم به آن طفل میّتی را بچشم ببیند آن طفل بعد از وضع شور چشم می شود و مأخذ و مدرکی از برای این مشهور ظهور ندارد بلی می توان گفت



این که اگر چه قضیه «ربّ مشهور لا اصل له» امریست مشهور و لکن در عرف عرفانی و مسلک اهل حقایق و معانی اغلب مشهورات خالی از جهات و نکات مستورات در واقع و نفس الامر نیست چنان که در محلش بیان شده و آنچه در اینجا محتملست آنست که این کلام شاید مرموزی باشد از حکیمی در دست جهال افتاده باشد و بگوئیم او از مادر همان جنبه ماهیتی و من نفسه شیء باشد چنان که در لسان مرموزی حکما بسا از این جنبه تعبیر میاورند بمادر و از جنبه وجود به پدر بلحاظ اینکه چون وجود مبدء و اصل جمیع آثار و اطوار است ماده و تقرّر او جنبه ماهیه منشأ همه آنها است صورّه و ظهوراً و حامل همه احکام من حیث الترتیب ماهیه است. پس وجود بمنزله پدر است که اصل و بمنزله ماده است از برای اولاد و ماهیه بمنزله مادر است که حامل صور و شئونات ظهوریه تفصیلیه آنها است و احکام و آثار و اطواری که از این دو بظهور می رسد بمنزله اولاد میباشند چنان که اغلب احوال اولاد و آثار و نعوت آنها نیز استناد بمادر داده می شود عرفاً بجهة تأثیراتی که در شیر اوست و اغذائی که در بطن او بدماء او دارد و امثال آنها و این مطلب هم در نزد عارفین مسلم است که مثلاً آنکه حیوة بر دو قسم است که حیوة جسمانی و نفسانی بوده باشد همچنین موت هم بر دو قسم میباشد موت جسمانی خیرات الهیه یا امری که موجب آن باشد چون این مطلب هم معلوم شد پس می گوئیم بنابراین مراد از میّت عمل یا عقیده و اذعانی می باشد که خالی از روح باشد و بعبارة آخری بدون اخلاص و تقرب الهی و حکمت و یقین بلکه به هوی و هواجس نفسانی صادر شده باشد یا آن که مراد از آن ذاتی باشد که خالی از روح الایمان و عقل صمدانی باشد بلکه بنکراء و شیطنت و نقایص جهلیه متصف باشد

لیس من مات و استراح بمیّت

انّما المیّت میت الاحیاء

و محصل مراد از این قول چنین خواهد بود که هرگاه مادر طبیعت که ماهیّت و صوّرت و جهة من نفسه باشد نظر نماید یعنی مواجه شود بسوی میّتی یعنی عملی که بی روح باشد یا عقیدتی که چنین باشد از قبیل مکروهات و معاصی و کفر و زندقه یا پیروی کند ذات ناقص و جاهل غیر متقن عارفی را هرآینه اولاد او یعنی جمیع اطوار و آثار او مصادر شرور و خالی از میامن، و جور خواهد بود و در هیچ مقامی خیر از او مأمول و نفعی از او موصول نخواهد بود «و من لم يجعل الله له نوراً فما له من نور»<sup>(۴۹)</sup> یعنی باید ماهیه همیشه تابع وجود و بنور او مستنیر باشد تا آن که از ظلمت ذاتیه خلاصی یافته باشد نه آن که تابع ماهیه دیگر باشد که خود عین ظلمت است بذاتها و بشرور متبوع خود او نیز مصدر شرور خواهد گردید و الله العالم.

شعشعة: در خبریست مفاد این که هرگاه کسی را دوست داشته باشی زیاد یاد او مکن یا آن که او را در نزد غیر بسیار ذکر مکن که او را درهم می شکنی و هریک باشد شاید مراد تحذیر از تاثیر جنبه ماهیه و ارشاد بر حفظ از شرور آن باشد بجهة آن که ظاهر از دوستی و یاد کردن همان ناشی از جبّلت و طبیعت است و از مقتضیات همین جنبه خواهد بود و ذکر کردن در نزد غیر هم موجب حصول اثر ماهیه آن غیر خواهد بود در آن. بلی هرگاه دوستی بجهة خدا و یاد کردن هم بجهة خدا باشد و شنونده نیز و شنیدن نیز بجهة خدا باشد در اینصورت جنبه وجود ملحوظ و منظور و از همه آفات و شرور دور خواهد بود بعونه تعالی.

شعشعة: از مستحسّنات ذوقیه بجهة انتقاد افتاد فائز شوقیه و تنویر ضمیر



بجهت حصول اقبال و حضور مستنیر در افق اسحار استسراق بعمل بذکری است لامعة الآثار که مرحوم شیخ کفعمی رحمته از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام نقل می فرماید و مناسب است آن برای هر متعجّدی که گاهگاهی در دل‌های شب از فیوضات قدسیّه آن خود را محروم ندارد و آن این است علی الترجمة که فرمودند: کسی که اراده کند این که مشغول بذکر شود پس باید غسل کند و توبه کند از جمیع معاصی و بشوید لباسهای خود را و بنشیند در خلوت بطور مربع رو بقبله در حالتی که گذارنده باشد دستهای خود بر روی زانوهای خود و بر هم گذارنده باشد چشمهای خود را و شروع کننده باشد بتعظیم و قوه بحیثی که طلوع کند لا اله الا الله از زیر ناف و زده شود بر دل بحیثی که برسد تاثیر او بر اعضا در حالتی که مخفی باشد صوت او چنان که خداوند تعالی می فرماید «و اذکر ربک تضرّعاً و خیفه...»<sup>(۵۰)</sup> و فکر کننده باشد معنای او را در قلب تا این که احاطه کند ذکر جمیع اعضاء او و استغراق یابد در آنها پس اگر وارد شود او را وارحی نفی و نیست کند او را به لا اله الا الله و قطع کند محبت او را و ثابت کند خدا را و فارغ کند قلب را از خیالات نفسانیه و مشغول شود بمشاهدات روحانیه. راقم آثم گویند از بعضی علماء سلوک نقل شده این که مراد از مخفی شدن صوت آن است که بمحض تصور باشد و اصلاً صوتی در کار نباشد بلکه بهتر آن است که باشاره و توجّیه قلبی تامّ باشد و این را ذکر قلبی دانسته و گفته است ادنی مراتب ذکر قلبی اشرف از لسانیت بجهة عدم تطرّق ریا در آن و عدم اطلاع غیر بر آن حتی ملکین انتهی ما اريد من کلامه. و ظاهر این است که مراد آن حضرت علیه السلام جمع ما بین ذکر لفظی و قلبی باهم باشد نه ذکر قلبی فقط چنان که این عالم سالک فرموده زیرا که ظاهر از اختفاء صوت اخفات در ذکر لفظی است نه

جهر بآن و ظاهر از تفکر در معنای آن و احاطه بجمیع اعضاء و استغراق او ذکر قلبی کمالاً یخفی علی المتأمل. و ایضاً شکی نیست که حفظ مراتب مهما ممکن امتن و اتقن خواهد بود فتأمل.

شعشعة: از اعمال مختصره لیلیه بجهة قضاء حوائج و کفایت مهمّات از توفیق بر طاعات و غیرها آن است که بعد از نصف شب دو رکعت نماز بجا آورد و بعد به سجده رود و سر برداشته صد مرتبه بگوید ماشاء الله و در روایتی چهار رکعت نماز کند و بعد از آن در سجده بگوید صد مرتبه ماشاء الله.

شعشعة: از جمله چیزهایی که کلیه در جمیع عبادات خصوصاً در نماز خواه واجبی باشد یا مستحب لازم و ضرورت من حیث الحقیقة والباطن است اقبال و توجه و حضور قلب است که روح همه عبادات می باشد و بدون آن جماد و مواتست و آثار ماثوره و خواص مخصوصه و عوائد موعوده که فرموده اند همه آنها بر ذات الأرواح از اعمال مترتب می شود نه بر قالب و صورت و نقش خالی از روح آنها که معنای مجازی اسم است و این امر در جمیع موضوعات نسبت به احکام آنها جاریست و هر چیزی را خداوند تعالی در مقام خودش روحی قرار داده است که به آن زنده خواهد بود و همین معنای حقیقی اسم او می باشد و بدون آن مرده و جماد و اطلاق اسم بر آن در این حال از باب مجاز خواهد بود و چنان که هرگاه کسی بگوید زید یا کل و یشرّب معنای حقیقی او در زید زنده صدق می کند نه در صورت و نقش بی روح زید همچنین معنی «انّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»<sup>(۵۱)</sup> بر وجه حقیقه این خواهد بود که صلوة با روح و زنده آن است نه قالب و نقش و صورت محض بی روح آن که ناهی از فحشاء و منکر می باشد و این مطلب در نزد



اهل حکمت و عرفان غنی از بیان و برهان فتأمل. و در حدیث صحیح محمد بن مسلم رضوان تعالی علیه مذکور است که می گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عمار سبابی از شما روایتی نقل نمود، فرمودند چه چیز است آن عرض کردم که گفته است که شما فرموده اید که سنت فریضه و سنت واجب است فرمود کجا رفته این چنین نگفته ام من گفتم از برای او که هر که نماز کند و در نماز خود اقبال داشته باشد و توجه او بنمازش باشد که حدیث نفس در نماز نکند و در فکر و تذکر امر دیگر نباشد یا سهوی نکند در نماز اقبال می کند خداوند عالم بر او مادامی که او اقبال کرده بر نماز خود پس بسا هست که نصف نماز او بالا می رود به اندازه توجه و اقبال او و بسا ربع آن یا ثلث آن یا خمس آن و اینست و جز این نیست که مامور شدند بندگان به این سنت از برای تکمیل به آنچه از واجبات مکتوبه از دست آنها رفته و فوت شده: (۵۲).

**شعشة:** اقبال در عبادات خصوصاً صلوة فتح بابی است از برای عبد بسوی ملکوتیات سماویات چنانکه صریح عبارت خبر مذکور است از بالا رفتن نصف نماز و ربع و هكذا بقدر توجه و اقبال پس بسا هست که از برای مصلی بحسب استغراق او در اقبال در همه احوال نماز فتح چندین هزار باب ملکوتی از برای او میسر خواهد گشت و در هر فتحی عروج و صعودی غیبی از برای روح او بجذب و انجذاب جنسیت که الجنسیة علی الضم دست خواهد داد به مفاد «الصلوة معراج المؤمن» و در کتاب مبارک عبون از ذکر بن آدم از حضرت رضا علیه السلام روایت می کند که سمعته بقول: «الصلوة لها اربعة آلاف باب» (۵۳) و در روایت دیگر «اربعة آلاف حد» (۵۴) یعنی شنیدم از آن حضرت که می فرمودند نماز از برای او چهار هزار باب

است یا چهار هزار حد است و این عبارت احتمال چند معنی دارد. یکی آن که از برای نماز این درهاست بسوی غیب آسمانها که ما الیه الباب آسمانها مثلاً بوده باشد و نماز ظرف حاوی ابواب و ماله الباب و لام در کلمه آنها از برای اختصاص باشد و مراد از در چیزی باشد که سبب و موجب فتح روحانی و ترقی عقلانی است مثل اقبال و خشوع و تفرغ قلب از ما بسوی الله است و توسل بمحمد و آل طاهرین او صلی الله علیهم اجمعین و امثال آنها و بنا بر این معنی اگر چه حصری از برای عدد ابواب نخواهد بود بجهت اختلاف حالات اشخاص در صلوة اقبالاً و خضوعاً و سرعة و بطأ و اختیاراً و اضطراراً و غیر ذلک و لکن محتملست با احتمال امکانی و تطبیعی نه تاویلی آن که نکته تخصیص بعدد چهار هزار آن باشد که حکما می گویند هر انسانی در هر ساعتی نهصد نفس می کشد تقریباً و نمازهای پنجگانه یومیه نیز در عرض مدت چهار ساعت و نیم تقریباً بر حسب غالب توزیعاً با ملاحظه اقامة وقوع آنها متصور می شود پس مجموع آنها در ظرف مدت چهار هزار و پنجاه نفس کشیدن بملاحظه ساعات فرض وقوع آنها می توان نمود با ملاحظه اقامة دعوی وقوع اقامه تقریباً نیز در مدت پنجاه نفس کشیدن بیشتر نمی شود هرگاه اصل نماز را ملاحظه نمائیم بدون اقامه که از مستحبات است می توان گفت که اصل نمازهای پنجگانه جمعاً در عرض مدت چهار هزار نفس کشیدن متحقق می گردد و شخص مصلی باید لاقلاً در هر نفسی اقبال و توجهی خاص داشته باشد و همان نفسی که در او اقبال نموده درست از برای او بسوی ملکوت پس صادق می آید که نمازها یعنی نماز پنجگانه که فرد شایع و متعارف است چهار هزار در است بر حسب ساعات و انفاس در غالب و متوسط از افراد ناس و چون در ناموس الهی و شرع اقدس نبوی صلی الله علیه و آله هم



مثل بعضی از نوامیس سالفه در پاره‌ای از موارد در خصوص بعضی از اذکار ملاحظه  
 انفس را مَحَطَّ بعضی از آثار قرار داده‌اند مثل آنکه فرمودند مثلاً در بعضی از دعاها  
 یا رَبَّاهُ يَا اللَّهُ را بگویند این قدر که نفس قطع شود و از حضرت صادق علیه السلام مروی  
 است که فرمودند مکروه است که سوره توحید بیک نفس خوانده شود لِهَذَا چندان  
 استبعادی در این انتقاد و اعضالی در این احتمال راه مجال نخواهد داشت وَاللَّهِ  
 الْعَالَمُ بِحَقَائِقِ الْاِحْوَالِ و در سرگفتن بعضی از اذکار و اسماء الله بطریق مذکور ممکن  
 است بامکان تطبیقی گفته شود آنکه چون هر متنفسی را دو نوع نفس میباشد یکی  
 نفس داخل بارد و یکی نفس خارج خَارَ چنانکه در روایتی آمده که «قال موسى عليه السلام:  
 يَا رَبِّ دَلَّنِي عَلَى اخْفِي نِعْمَتِكَ قَالَ النَّفْسَانِ يَدْخُلُ احدهما وَهُوَ بَارِدٌ وَيَخْرُجُ الْآخَرُ  
 وَهُوَ حَارٌّ و لولا هما لَفَسَدَ عَيْشُكَ وَ هَلْ يَبْلُغُ قِيَمَةَ نَفْسٍ مِنْهُمَا»<sup>(۵۵)</sup> و فرنگیها  
 می‌گویند هوایی که در اندرون حیوانی است از راه شش بر دو قسم است یکی هوای  
 اُکسیجینی یعنی هوای صاف خوب و یکی هوای کربنی یعنی هوای متعفن گندیده  
 چون بخار زغال که اگر از هوا خارج نشود تا آنکه آن هوای اولی داخل شود حیوان  
 هلاک می‌شود و یکی از غذاهای عمده حیوانی عنصر هوا است مثل سایر عناصر  
 انسان در حین اشتغال بذکر هرگاه حبس نفس کند یعنی قسم اول نفس که غذای او  
 شده نگاه دارد و به او اکتفاء نماید و امساک نماید از غیر آن بقدر الامکان گویا  
 متَّصِفٌ بصفه جوع که از عمده اسباب توجّه و اقبال و صفا است شده و مُمَدِّ او  
 خواهد بود در حضور قلبی کَمَا هُوَ الشَّاهِدُ و آن طائفه جوک بواسطه حبس نفس  
 افعال غریبه عجیبه شبیهه بخوارق از تصرف در نفوس و فصل و وصل اجسام و نحو  
 آنها نقل میکنند و ایضاً در حبس نفس یک نحو خلوت و انقطاعی است بقدر

الامکان از هواییکه ملوث بارجاس فضای عالم ناسوتی شده و هر خلوت و انقطاعی  
 را جلوت و شعاعی لابد در پی خواهد بود و ایضاً حبس نفس انسب است بمقام  
 وحدت حقیقیه و حزارت عشقیه که علت غائیة جمیع اذکار صدقیه میباشد وَ لِنِعْمِ  
 مَا قَالَ الْعَطَّارُ:

در یکی پوی و ز او یکسوی باش یک دل و یک قبله و یک روی باش  
 و ایضاً در حبس نفس واحد دریافت اتصالی است بلا انفصال که مطابق است با  
 اتصال فیض از مبدأ قیاض علی الاطلاق و صقع لاهوتی ذائِمِ الْفَضْلِ وَ الْخَيْرِ و  
 الاشراف بر جمیع وجودات خصوصاً بر اهل سعادات و عبادات و ایضاً در آن  
 اِشعاری است بآنکه مؤمن را لازم است در قوس صعودی عدم فترت و انفصال در  
 استکمال و سرعت سیر در صراط اقبال در همه احوال وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ فِي كُلِّ حَالٍ وَ  
 سر اینکه مکروه شده قرائت سوره توحید بنفس واحد محتمل است بالامکان این  
 باشد که فرق است ما بین تلاوت کلام الله المجید و خواندن اذکار و اسماء الله چه در  
 مقام تلاوت علت غائیة و مطلوب لَبّی واقعی درک هر یک از مرتبه معرفت و محبت  
 با هم است و لذا ترتیل و تائی در آن مندوب شده که «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً»<sup>(۵۶)</sup> و از  
 اَهَمِّ مَنَدُوبَاتٍ تَدَبَّرٍ وَ تَفَكَّرٍ در آیات قرآنی است که «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى  
 قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>(۵۷)</sup> و تحصیل معرفت موقوف است بر تدبّر و تفکر و لازمه تدبّر و  
 تفکر عدم سرعت و استعجال است و آن منافی با حبس نفس است و به عبارت  
 اخری مقام تلاوت کلام الله مقام حفظ ظاهر و باطن و جمع ما بین آنها است و لازمه  
 جمع مذکور حفظ آداب ظاهریه از مکث و تائی و تَدَبُّرٍ و أداء حروف از مخارج و  
 حفظ وقوف و امثال آنها است نسبت بمقام ظاهر و بکاء و خضوع و خشوع و توجّه



واقبال است نسبت بمقام باطن بر خلاف مقام ذکر که مقام باطن و محبت محضه و عشق الهی است و لازمه آن سرعت و استعجال و طیران در اقبال بدون انفصال و اهتزاز در ابراز و اصرار در اوطار و تکرار در اظهار است که الْعَارِفُ سَيَّارٌ وَ الْعَاشِقُ طَيَّارٌ. «این طفل یک شبه ره صد ساله می رود».

رفتم که خار از پاکشم محمل نهان شد از نظر

یک لحظه غافل گشته ام صد ساله راهم دور شد

و شاید یکی از اسرار تکرار در اذکار علی حَسَبِ ماورد من الأطوار این باشد که ذاکر باید در مقام ذکر در جدّ و جهد آن باشد که شاید جمیع مراتب اربع ذکر را ادراک نماید و بوصول بشعاعی از مرتبه اخیره آنها خود را به اعلی مدارج کمال رساند که فناء از خود و بقاء بسناء الهی است و این راقم آثم در شرح حدیث منسوب بجناب کمیل بن زیاد رضی الله عنه از حضرت امیر علیه عليه السلام تفصیل مراتب اربع مذکوره را باین نحو بیان کرده ام.

از برای ذکر چهار مرتبه است: اول ذکر لسانی. دوّم ذکر جنانی و آن عبارت است از توجّه ذاکر بقلب خود بجناب مذکور و دیمومیت حضورش در حضرت قدس و جلال او، لکن نه بر وجه استغراق احاطی صَغْبِ الانخلاع چنانکه در قسم سیّم است یا مستحیل الانخلاع چنانکه در قسم چهارم است سیّم ذکر عیانی و آن عبارت است از استغراق ذاکر در توجّه بمذکور بحدّی که انخلاع از آن حالت بعنایت دشوار باشد. چهارم ذکر فقدانی و مراد از آن است که ذاکر چنان مُستغرق ذکر مذکور باشد که بکلی از خودیّت و اینیّت خود رسته و فانی در محبت مذکور گردد و جز عظمت مذکور حتّی وصف محبت هم متعلّق ذکر او نشود و لسان حال او گویای این

شعر شود:

فانیم از خویشتن باقی بحق شد لباس هستیم یکباره شقّ

و معلوم است که در صورت وصول به این مقام به لحاظ حیثیت و عنوان دیگر انخلاعی متصوّر نیست بلکه محال است فتأمل. و وصول به این مقام اصالة مخصوص بمحمّد و آل گرام والا مقام آن حضرت است صلی الله علیهم اجمعین و غیر ایشان را بهره ای از آن نیست الا بالشعاعیّة و التبعیّة و شاید فقره عای شریف «لا فَرْقَ بَیْنک و بَیْنها الا اَنَّهُم عِبَادتک و خَلقک» اشاره به این مقام باشد و بعضی به طمع خام یا بقصد فریب و دام عوام کالانعام از خداوند متعال مسئلت این مقام را می کنند و می گویند:

بینی و بینک انّی یخاجبی (۵۸) فارع بلطفک انّی من البین

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست، «و ما هو الا کبسط کفیه االی الماء لیبلغ فاه» (۵۹) الاية و شاهد سزاینکه در بعضی از اخبار آمده که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج همه خلق را مرده می بینند وصول به این مقام باشد که روح معراج جسمانیست و کمال هر جسم و بدنی بدارائی روحست و بنا بر این سزاوار است که این جنابرا دو معراج باشد یکی معراج ظاهری و جسمانی و یکی معراج باطنی در غیب ظاهری و آندو بمنزله پوست و مغز و معنی و لفظ و خواهد بود و فقدان هر یک از این دو مقام نسبت به آن بزرگوار صلی الله علیه و آله نقص است و ساحت اقدس او از آرایش هر نقصی مبراست به جهت آنکه آنحضرت از صفت ابناء جنس که از آنها صفت نقصان است عری و بریست چنانکه در خطبه روز غدیر و جمعه در وصف آن بزرگوار این عبارت آمده «انفرو عن التّشاکل و التّمائل من ابناء الجنس» (۶۰) و قول



آن حضرت «أنا بشرٌ مثلكم» (۶۱) منافی این معنی نیست بلکه معاضد است چه مفاد او شاید اخبار از جامعیت مقامین یعنی مقام ظاهر و باطن باشد و از خود آن حضرت مرویست که فرموده اند «أوتیت جوامع الكلم» (۶۲) و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند «إن قوماً آمنوا بالظاهر ولم یکن ینفعهم ایمانهم شیئاً و قوماً آمنوا بالباطن و كفروا بالظاهر و لم یکن ینفعهم ایمانهم شیئاً و لا ایمان ظاهراً إلاً بباطن» (۶۳) و فرمودند که «الظهور تمام البطن و الفعل تمام القوة» (۶۴) و در کلام خداوندی عالم غیب را مقرون بعالم شهادت داشته و فرمود «لا إله إلا هو عالم الغیب و الشّهادة» (۶۵) و فرموده «فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون» (۶۶) و فرموده «ألا له الخلق و الأمر» (۶۷) و بعضی از عرفا گفته اند که صراط مستقیم در سوره مبارکه فاتحه که او را تعلیم المسئله نیز گویند مراد از او جمع ما بین ظاهر و باطن است که صراط منعم علیهم باشد بر خلاف صراط مغضوب علیهم که مقصرین بر مقام ظاهرند مثل یهود که مغضوب و مطرود از مقصود حقیقی و لبّ شرایع الهیه که مقام باطن است گشتند و بر خلاف صراط ضالّین که مقصرین بر مقام باطن تنهایند مثل نصاری که غلو کردند و از راه ترتیب که مشی بر ظاهر و باطن هم باشد خارج شدند و گمراه گردیدند پس ناجی و رستگار کسیست که مفتوح العینین و حافظ مقامین از غیب و شهادت باشد

اللّهم اجعلنا کذلک بحقّ محمّد و آله هداة المسالک صلی الله علیهم اجمعین .

و از خصائص تکریمیه حضرت اقدس ختمیه صلی الله علیه و آله نسبت بسایر انبیاء آنست که آن حضرت دارای هر یک از مقامین بودند بطریق اجمعیّه و اکملیه بحیث لا یشغله شأن عن شأن بخلاف ایشان مثل جناب موسی علیه السلام که مقام ظاهر او شاغل از مقام باطن بود بعکس حضرت عیسی علیه السلام که باطن او غالب و شاغل بر ظاهر بود و هکذا سایر

انبیاء صلی الله علیه و آله پس چون آن حضرت در حال معراج جسمانی فی الحقیقه در معراج روحانی هم بودند و معراج روحانی عبارت از وصول به همین مقام احراز مراتب ذکر است لهذا همه خلق را مرده میدیدند و ما سوای حق را معدوم و فانی دانستند و آن بزرگوار فی جمیع الأحوال و الأطوار در معراج روحانی بلکه جسمانی هم کما قبل از لحاظ هیمنه و جودیه و احاطه غیبیه و شهودیه آن حضرت بر جمیع عوالم علی وجه چنانکه عارفی گوید:

ای بر همه جهانیان تاج وای امشب و هر شب تو معراج  
خلاصه کلام آنکه از برای ذکر چهار مقام است مقام جمادی و نباتی و حیوانی و انسانی و بلحاظی دنیوی و برزخی و اخروی و رضوانی و بوجهی جسمانی و روحانی و عقلائی و فؤادی انتهى ما ارید نقله علی ای حال هر فردی از اذکار مکرره درجه ای می باشد از برای صعود و ترقی بسوی اوج مرتبه ای از مراتب مذکوره علی حسب الإستعدادات المتصوره و ایضاً ممکن است در این مضمار گفتن آنکه یکی از اسرار در تکرار آنست که چون بسا میشود در ذاکر در بدو حال چندان استعداد اقبالی و حضوری حاصل نیست که ذکر او مؤثر افتد بعد از مبالغه و تکرار و اصرار لا بد ترتب آثار بر او می شود بجهت حصول استعداد به این اطوار چنانکه نافخ در جمره بجهت تحصیل اشتغال بعد از مبالغه در نفخ لا بدّ شعله قویه ای را ادراک خواهد نمود و همچنین کسیکه خواهد بحفر زمینی تحصیل آب نماید بحفرهای پی در پی لا بدّ وصول بآب از برای وی حاصل خواهد گردید. و از این جهت است که وارد شده «افضل الأعمال ما داوم علیه العبد» (۶۸) بلکه خود صفت دوام یکی از اسماء الله مؤثره مطابقه با اسم مبارک قیوم و دائم و امثال آنها می باشد و اسماً ذاکر سالک باید



در مقام سلوک و ذکر مظهریت صفة کلّ یوم هو فی شأن از برای او حاصل باشد باین معنی که در هر لحظه و آنی باید در همان عنوان ذکر مشتغل بمصداقی تازه از معنای آن غیر از مصداق سابق در خود ایجاد کند بر طبق «بَلْ هُمْ فِی لَبِیسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»<sup>(۶۹)</sup> پس هر فردی از اذکار مکررّه حاوی خواهد بود معنائی را جدید غیر از معنای آن فرد دیگر و در حقیقت به این لحاظ تکراری نیست در بین. بل استیناف و تاسیس خواهد بود و شاید یکی از معانی قضیه «لا تکرار فی التّجلی» که در السنه و افواه عرفا دائر است همین باشد بنا بر طبق عالم انفسی یا آفاقی فتأمل.

و از اینجا است که می‌گویند:

عارفان هر دمی دو عید کنند      عنکبوتان مگس قدید کنند

و چنانکه این نکته در فیض عرفانی و سلوک جاریست در فیض وجودی نیز جاریست و البیان البیان و از اشعار راقم آثم در این مضمار این چند بیت است:

عارفان پیوسته در نهج حقتند      مستنیر از نور شمس مطلقند  
همشان دائم بتکمیل روان      هر صراطی را روان در هر زمان  
گر بجیزی غیر رویش بنگرند      طاعت ار باشد گناهِش بشمرند

و بدانکه این وجوه مذکوره در بیان اسرار محتمله تکرار در اذکار در غیر محمّد و آل اطهار آن بزرگوار صلی الله علیهم اجمعین باید اعتبار نمود اما در خصوص آن بزرگواران پس غیر از وجه اوّل وجه اخیر بکلا قسمیه راهی از برای اعتبار آنها در ایشان نیست و در وجه اوّل و اخیر هم بنحو اعلی و اتمّ و طور و زاء اطوار غیر هم من الخلق اجمعین فإِنَّه لایقاس بآل محمّد ﷺ احدٌ من العالمین فافهم و تبصر.

ایضاً از وجوه محتمله امکانه در سرّ اختیار عدد چهار هزار در باب ابواب نماز آن

است که اقصی مراتب عدد رکعات نمازهای یومیّه چهار رکعت است و سزاوار است آنکه مصلی در هر رکعتی دارای حقایق معانی اسماء الله متعارفه ماثوره مشهوره وارده در مثل دعای جوشن کبیر و نظیر آن که هزار اسم شریف بوده باشد و در هر لحظه و آنی خود را متصف برقایق آنمعانی کند و قبله قلب خود را قدر جامع و اصل محفوظ آن اسامی شریفه قرار و آن اسامی شریفه را ابواب و مرایا و آلات لحاظ قرار دهد و از راه این ابواب توجه بحضرت ربّ الأرباب تعالی نماید و چون صقع اقدس ربوبی از جهات حسیّه و عقلیه بلکه از توجّهات خلقیه امکانه بالکینه میراست همان علم بتنزه او از توجه و ادراک عجز ممکن از درک صفات واجبه یک نحو توجه و یک قسم ادراکیست «و العجز عن درک الإدراک إدراک» و همین است از لحاظی «کشف سبّحات الجلال من غیر إشارة»<sup>(۷۰)</sup> و این است ان «خشی بقاء فی فناء»<sup>(۷۱)</sup> و مدار و مناط در همه مفاد وقاد کما قال «التّوحد نفی الصّفات عنه»<sup>(۷۲)</sup> است. یکی از عرفاء گوید هنگام نماز باید شخص قلب خود را از جمیع اغیار خالی و تهی کند و توجه به هیچ موجودی ننماید «کَلِمًا مَیَزْتُمُوهُ بِأَدَقِّ مَعَانِیهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ لَكُمْ مَرْدُودٌ إِلَیْکُمْ»<sup>(۷۳)</sup> پس هر چه بنظر مصلی آید او را از خود دور کند تا در قلب او نوری ساطع گردد که غیب مطلق و مجهول مرسل باشد اگر چه ساحت کبریائی حق از آن نور هم از لحاظی میراست پس در اینحالت که بی اسم و بی رسم به چشم فوادی آن نور را ببیند و این معنی در وقتی از برای او دست می‌دهد که در مقام نماز از خود فانی شود و به کلی از ماسوی رسته گردد و بمفاد «الصّلوة معراج المؤمن»<sup>(۷۴)</sup> عروج از خود و ماسوی به سوی خدا جلّ و علا نماید و همه چیز را مرده ببیند چنانکه عارج معارج لاهوتیّات حضرت ختمی سمات ﷺ در معراج همه چیز را



تو تا خود را به کلی در نبازی  
نمازت کی شود هرگز نمازی  
چو ذات پاک گردد از همه شین  
نمازت گردد آنکه قرّة العین

که: «قرّة عینی فی الصلوة» (۷۵)

نماند در میان هیچ تمییز شود معروف و عارف جمله یک چیز  
یعنی از خودیت به کلی رسته شود که حقیقت خضوع و خشوع در نماز راجع  
بآنست و جمیع اطوار صلواتیه کاشفیت از مقام فناء مذکور را حاوی است چنانکه  
رکوع مثلاً کاشف از هبوط و هوی بخاک مذلت و اضمحلال فنائیت و سجود به  
همین نحو به طریق اولی و رفع ایدی کاشف از رافعیتی است که راجع بوضع و نزول  
باشد و علت غائیه آن همان وضع است و همچنین ارسال یدین در حال قیام و امثال  
آنها از آداب ماثوره در نظر کردن مصلی در حال نماز در موارد خاصه و غیر آن و ایضاً  
عارفی گوید شخص مصلی باید در مقام نماز در حال قیام دستهای خود را ارسال  
نماید و بر روی یکدیگر بر سینه نگذارد چنانکه عامّه عمیاء می کنند و او را تکفیر  
می نامند چه شخص در مقام فنا و محو هر عضوی از اعضاء او بحالت اصلی و  
طبیعی اولی خود معاودت می کند و گویند خلیفه ثانی وقتیکه یزدجرد را به قتل  
رسانید و قبائل او را به نزد او آوردند ایشان به طریقه تعظیم و تکریم مرسوم ما بین  
عجم دستهای خود را بر روی یکدیگر بر سینه گذاردند خلیفه را این طریقه مرضی  
افتاد و به عقل ناقص خود او را کمال تعظیمی الهی پنداشت و امر کرد بایبان باین در  
نماز و لا تضاب السنّة بعقول الرجال حاصل آنکه شخص مصلی در حال نماز باید  
توجه به هیچ موهوم و متصویری ننماید و عدم توجه او عین توجه اوست

او نه این است و نه آن او ساده است

نقش تو در پیش تو بنهاده است  
تا در طریق عشق تو من جان فشان شدم  
بیجان شدم ولیک جهان در جهان شدم  
تا در فناء هستی خود نیست آمدم

در عالم بقا به خدا جاودان شدم  
و ایضاً ممکن است بامکان تطبیقی آنکه مراد از عدد هزار مرتبه اخیره از عدد که  
عدد ربوبی اعداد است باشد چنانکه در ایام ربوبیه گفته اند «و إن یوماً عند ربّک  
کألف سنة مما تعدّون» (۷۶) و آن مرتبه اخیره از اعداد مرتبه انسانیت عدد است و  
سایر مراتب مراتب جمادیت و نباتیت و حیوانیت آن است و از لحاظی مرتبه اخیره  
مرتبه فؤاد عدد است و مرتبه احاد مرتبه نفس و مرتبه عشرات مرتبه روح و مرتبه  
مات مرتبه عقل هرگاه ملاحظه عالم معنی و غیب شود و هرگاه ملاحظه عالم  
شهادت و صورت شود مرتبه اخیره مرتبه طبیعت و مرتبه ثالثه مرتبه ماده و مرتبه  
ثانیه مثال و مرتبه اولی مرتبه جسم و این بنا بر اصطلاح بعضی از عرفاء است که  
می گویند هر چیز را ماده و صورتیست و این دو را که بدقت نظر کنی چهار می شود  
زیرا که بتحلیل عقلی میفهمیم که خود ماده هم ماده دارد و صورتی، وجود صورت  
هم صورتی دارد و ماده ای و این چهار لحاظ در همه اشیاء جاری است و چون هر  
چیزی هم غیبی دارد و شهادتی پس هرگاه از چهار لحاظ در غیب آنچه تصور شود  
تعبیر از آنها می شود بنفس و روح و عقل و فؤاد و اگر در شهادت آنچه تصور شود  
تعبیر می شود از آنها به جسم و مثال و ماده و طبیعت و بنا بر این معنای چهار هزار



باب داشتن نماز این طور خواهد بود که اقصی مراتب نماز که چهار رکعتی باشد در هر رکعتی هزار باب یعنی عدد کثیر متواتر از توجّهات و اقبالات و خضوعات و فتوحات غیبیه که در آنات متعاقبه بر وفق فیوضات وجودیه ساریه علی الاتصال و الاستمرار از برای او دست می دهد می باشد.

و ایضاً از وجوه امکانیه احتمالیّه غیر تأویلیّه در اینمقام آنست که بگوئیم از برای معنای صلوة بطور تشکیک مفهومی تجلیاتیست نسبت بقوای عشره انسانی از پنج حسّ ظاهری و پنج حسّ باطنی زیرا که از برای هر یک از آنها نیز از لحاظی باید نمازی بوده باشد و از برای شخص مصلی هم ده صفتست در قوس نزولی در مقام فناء صلوتی و انقطاع اخباراتی عبودی و قوس صعودی هر یک از آن صفات اضمحلال و فناء داشته باشد در حیث صفات ربوبیه: اول صفت وجود عنصری دوم صفت وجود مثالی سیم صفت قدرت در ایجادات ذهنیه و افعال قلبیه چهارم صفت قدرت در افعال قلبیه قالبیه و انشائات خارجیه پنجم صفت ارادت در افعال قلبیه ششم صفت ارادت در افعال قالبیه و چهار صفت دیگر عبارتست از چهارم مقام علم که علم غیر یقین و علم یقین و عین یقین و حقّ یقین باشد. پس هرگاه وجود خود را در جنب وجود منبسط و فیض مقدس مضمحل و فانی نماید آنرا مقام وحدت نامند و هرگاه قدرت خود را در جنب قدرت الهیه فانی نماید این مقام را توکل گویند و اگر ارادت خود را فانی داشت در جنب اراده الهیه آنرا درجه رضا نامند و هرگاه علم او در جنب علم الهی مضمحل گردد اینرا درجه توسّل گویند و این ده صفت را که در قوای ده گانه ضرب می کنی صد می شود.

و ایضاً چون شخص مصلی نسبت بهر یک از مراتب و مقامات که از برای اوست از

لحاظ ترقیّات و تجلیّات از برای حصول اشراقات و انوار قلبیه او ده درجه می باشد اول استعداد ضعیف از برای حصول اشراق ، دوم استعداد متوسط ، سیم استعداد قوی ، چهارم فعلیه اشراق نوری ، پنجم فعلیه اشراق ضیائی ، ششم اشراق شعاعی ، هفتم اشراق نجمی ثابت ، هشتم اشراق نجمی سیّار ، نهم اشراق قمری ، دهم اشراق شمسی . و عرفاء گویند هرگاه مقام فعلیه نور از برای سالک دست دهد دل سرد می شود از دنیا و چون مقام ضیاء از برای او حاصل شود ترک خواهد کرد و در مقام حصول شعاع ، زاهد از دنیا خواهد گشت و در مقام حصول اشراق نجمی ، بکلی مفارقت خواهد کرد از او و محبوبات و لذّات او ، و در مقام ظهور اشراق قمری قطع تعلق قلب او می شود از نعیم اخروی و منظور او لبّ عبادت و بندگی است و در مقام تجلی اشراق شمسی فناء از ما سوی الله و ندیدن غیر او و تحقّق معنای «و هما حرامان علی اهل الله» از برای او حاصل خواهد گشت و در این مقام جمیع اطور و انوار و اخلاق او اشراق و مجامع وقایع او لواجم جوامع خواهد بود فیکون جسده نوراً و قلبه نوراً و خاله نوراً و مقاله نوراً و هكذا ففی الکافی عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال: «المؤمن يتقلب في خمسة من النور، مدخلة نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره يوم القيامة إلى النور» (۷۷).

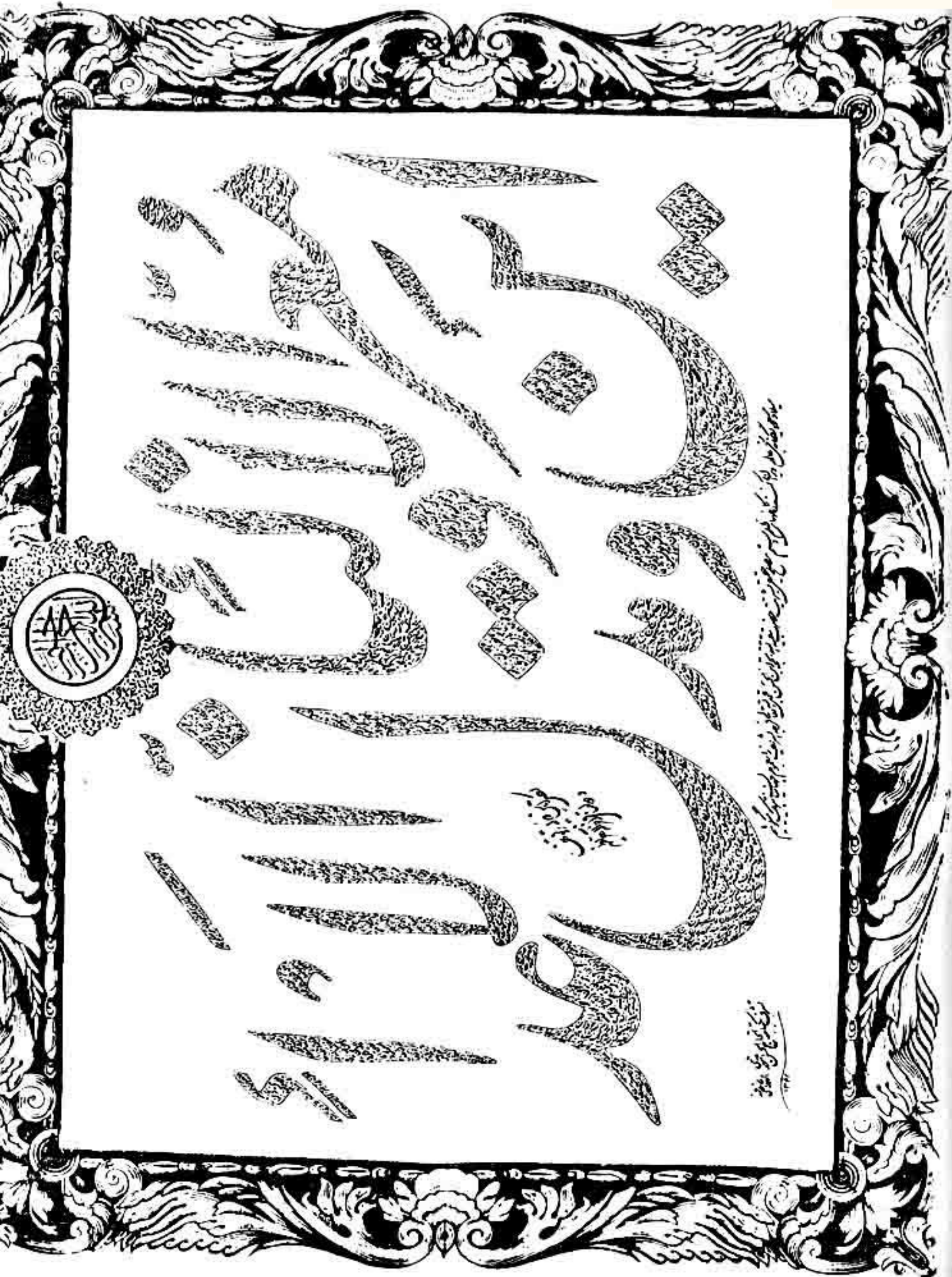
پس بزرگان گفته اندی از گزاف      جسم پاکان عین جان افتاد صاف

گفتشان و نقششان و نفسشان      جمله جان مطلق آمد بی نشان

و چون این ده درجه اشراق را در عدد حدّ مذکور ضرب کنی عدد هزار حاصل



خواهد شد و چون اقسام اشراق و نور شب چهار است اشراق ابيض و اشراق اصفر و اشراق احمر و اشراق اخضر بر طبق انوار عرشیه چنانکه در کافی از حضرت امیر علیؑ مروی است که فرمودند: «ان العرش خلقه الله تبارک و تعالی من أربعة أنوار نور أحمر منه احمرت الحمرة و نور أخضر منه اخضرت الخضرة و نور أصفر منه اصفرت الصفرة و نور أبيض منه ابيضت البياض و هو العلم الذي حملة الله الحملة» (۷۸) و مرحوم مجلسی اول قدس الله تعالی سرّه انوار اربعه را عبارت از حالات عارضه سالک گرفته و نور ابيض عبارت از علم و نور احمر عبارت از محبت و نور اخضر عبارت از معرفت و علی ای حال از برای مراتب اشراق این چهار قسم نیز متصور است و هرگاه این حالات اربعه را با اقسام هزارگانه سابقه مذکوره معیت دهیم چهار هزار می شود تا اینجا از بیانات مذکوره دو احتمال محتمله فقره نیره «الصلوة لها اربعة ابواب» معلوم گردید یکی آنکه ما إليه الباب آسمانهای آفاقی باشد بغیبه و شهودها و ابواب هم عبارت از وجوه مذکور. دویم آنکه ما إليه الباب آسمان انفسی و حقیقت نوریّه انسانیّه که عرش واقعی معنوی الهی است و او را از لحاظی حقیقه الحقایق و غایه الغایات گویند باشد و در هر دو احتمال ماله الباب یا خود صلوة خواهد بود یا مرتبه ظاهره از مراتب انسانی مصلی اما وجه سیم از وجوه محتمله عبارت شریفه مذکوره آن است که لام در کلمه لها بمعنی إلی باشد و ما إلیه الباب خود صلوة و بنابراین محتمل است که مراد از ابواب اموری باشد که اسباب قبولی و ظهور مصداق نوری واقعی و باطن حقیقی صلوة می باشد از درجات تقوی و طرق سلوکیه چنانکه گویند: از در دوست تا بوادی دل عارفان را هزار و یک منزل و مراد از عدد هزار هم کلی طبیعی او و مرتبه ربوبی او باشد نسبت باقصی مراتب صلوات یومیّه که چهار رکعتی است و بعضی از علماء مراد از چهار هزار باب را





واجبات و ممندویات نماز که هزار واجب و سه هزار مستحب باشد گرفته‌اند و بعضی مقدمات نماز گرفته‌اند و مرحوم سید داماد رحمته‌الله وجوه هفتگانه‌ای از برای عدد مذکور و متعلق آن بیان فرموده و این وجیزه را مجال ذکر آنها نیست و وجوهات مواجّهات تطبیقیّه دیگر نیز از برای راقم در این مقام بنظر می‌آید که ذکر آنها با اختصار نشاید والله العالم باسرار کلمات اولیائه علیهم السّلم.

شعشعة: بهتر آن است که الحال از ارسال حال مقال در فضای بیان وجوه احتمال انفصال جسته بذکر مقصود بالاصالة از این رساله مسجلة العجالة که بیان وظائف صلوات لیلیّه باشد پرداخته شود بعون الله الموفق تعالی، پس می‌گوئیم سزاوار است آنکه بعد از آنکه شخص از خواب بیدار شود بعد از نصف شب و دعائیکه در یکی از شعشعات سابقه ذکر شد بخواند قبل از وضو مسواک نموده و خود را معطر ساخته در مُضَلّای خود ابتداءً مشغول بسجده شود و می‌توان این سجده را پیش از وضو نیز بجای آورد و مستحب است که در حال سجده یا بعد از سر برداشتن این دعای منقول از حضرت صادق علیه السلام را بخواند «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَ أَعْبُدُهُ» (۷۸) و چون قوس اللیل صعودی مؤمن همین قیام لیل و تمجید اوست و در قوس صعودی اول درجات باضطلاح اهل معرفت خدمت است و بعد از آن جذبیت و بعد از قربت و بعد از آن وصلت لهذا بر طبق این درجات این اعمال مذکوره قرار داده شده و در حقیقت مقام وصلت همان شروع در صلوة است تا فراغ از آن که بعد از آن مقام مشاهدت یعنی مشاهدت انور قدسیّه و تجلیات قلبیه انسیّه از برای او دست خواهد داد انشاء الله تعالی و چون بجهت دریافت مقام وصلت مقدّمه قریبه

استیناسیّه توصلیه لازم است لهذا مستحب است آنکه پیش از مشغول شدن بنوافل لیلیّه صلوة الورد یا صلوة الافتتاح را به جای آورد چنان که حضرت امیر و حضرت سجاد علیهما السلام بجای می‌آوردند و آن دو رکعت نماز است در رکعت اول بعد از حمد سورة توحید و در رکعت دویم بعد از حمد سورة قل یا ایها الکافرین را بخواند و بهتر آن است که این دو رکعت را در اول نصف آخر شب الی اول ثلث اخیر شب بخواند زیرا که این وقت استجاب دعاء است اگر چه بجا آوردن اصل نماز شب و نماز شفع و وتر و فجر در سحر که ثلث اخیر شب یا سدس آن باشد افضل خواهد بود و در کافی از عمر بن یزید از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند که شنیدم از آن حضرت علیه السلام که می‌فرمودند به درستی که در شب ساعتی است که هیچ بنده مسلمی نیست که در آن ساعت نماز بگذارد و خدا را بخواند مگر آن که مستجاب می‌شود دعای او و در هر شب این ساعت هست من عرض کردم أصلحک الله کدام ساعت است از ساعات شب فرمودند آن هنگامی که نصف از شب گذشته باشد تا اول ثلث باقی مانده از شب (۷۹) راقم اثم گوید مثلاً هرگاه شب دوازده ساعت باشد شش ساعت که از اول شب گذشت این ساعت اجابت تحقق پیدا می‌کند تا آن که چهار ساعت به صبح مانده باشد بدان که وقت نماز شب از برای شخص حاضر مختار غیر معذور از اول نصف آخر شب است تا آن که مقدار چهار رکعت بطلوع فجر ثانی نمانده باشد و هر چه نزدیکتر به فجر باشد افضل خواهد بود و در تعیین نصف شب طرقی ذکر کرده‌اند فتوی و خبراً و تقریباً و تجربه، یکی از آنها طریق است که منقول است از عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلام و محصل آن آن است که ستاره‌ای را که در اول شب طلوع کرده باشد از وسط السماء و سمت الرأس



سرازیر گردد و ظاهر آن است که این طریق تقریبی باشد برای حصول تیقن بگذشتن نصف حقیقی شب نسبت به اغلب و إلا استقامت این طریق نسبت به بعضی از کواکب و در غیر افق خط استواء کمال اشکال دارد و همچنین این طریق منطبق است ظاهراً با قول بعضی که شب را از اول غروب تا طلوع شمس می دانند و حال آن که این قول ناصواب و واقع در صوب اریاب است بلکه قول حق متین مبین مستبین از اخبار اهل بیت طاهرین سلام الله علیهم اجمعین بلکه از محاوی لفظیه و معنویة قرآن مبین سیما سورة مبارکه قدر عند ذی الصدر الرزین و از مجامع حالیه و مقالیه اهل عرف و لغت و از مقتضیات تقابلیة ما بین معنای بوم و لیلہ آن است که منتهای شب طلوع فجر ثانی است و انتصاف آن نسبت به این تحدید باید ملحوظ شود إلا در بعضی از موارد به جهت دلیل خاص یا عرف مخصوصی کما هو التحرز فی مقررہ . طریق دویم ملاحظه منازل معروفه قمر است با مقایسه سیر شمس در آنها به نحوی که در نزد اهل نجوم مرسوم است . طریق سیّم ایضاً ملاحظه حال قمر است نسبت به بعضی از لیالی به این معنی که هرگاه در شبی در اول غروب طلوع نماید هر آینه وقت انحدر او از سمت الرأس نصف شب خواهد بود و ظاهراً این طریق نیز تقریبی است . طریق چهارم طریقی است که در کتاب مبارک وسائل از سلیمان بن حفص مروزی از رجل عسکری علیه السلام که ظاهراً حضرت امام علی علیه السلام باشد روایت می کند که فرمودند هرگاه نصف شب شود ظاهر می شود در سفیده آسمان در وسط السماء شبیه بعمودی از آهن که دنیا درخشنده می شود از جهت او پس می باشد این سفیده بقدر ساعتی و میرود پس از آن تاریک می شود پس هرگاه باقی ماند ثلث از آخر شب ظاهر می شود سفیده ای از جانب مشرق پس

دنیا از جهت او درخشنده می شود پس می باشد بقدر ساعتی پس از آن می رود و آن وقت نماز شب است پس از آن تاریک می شود پیش از فجر پس طلوع می کند فجر صادق از جانب مشرق و فرمودند کسی که اراده کند این که نماز کند در نصف شب پس طول بدهد پس این کار از برای او خواهد بود راقم آثم گوید ظاهر آن است که تحقق این طریق از برای هر کسی میسر نباشد بلکه شاید اختصاص داشته باشد به خواص از اقویاء الأبصار یا اقویاء البصائر از معصومین علیهم السلام یا صدیقین و اکابر یا به بعضی از آفاق یا اوقات یا حالات یا آن که مراد روشنی ملکوتی معنوی باشد از انوار عرشیه یا اشراقات تهجدیه نفوس قدسیه و غیرها از شوارق الهیه طالعه در بعضی از اوقات عبادات ساطعه علی احتمال والله العالم . طریق پنجم و آن مختص است به اهل یقین و سابقین در همم غیبیه و شهودیه و کسانی که تخلف ترتب آثار برایشان راه ندارد و آن این است که در هنگام خوابیدن آیه شریفه آخر سورة کهف را یا یکی از دعوات مأثوره معتبره در این باب را بقصد بیدار شدن در نصف واقعی شب بخواند چنان که در یکی از شعشات سابقه مذکور شد و این طرق مذکوره نسبت به کسانی است که دسترسی بآلات جدیده مصنوعه یا قدیمه در این ازمان و ازمان سابقه از قبیل ساعت و اصطربلاب و نحو آنها نداشته باشد و إلا با آن آلات با تخمین تحصیل یقین می توان نمود و حاجتی بطرق مذکوره نخواهد بود و در این جا طریق مجعولی الهی دیگر نیز هست که با او حاجت بتعمّل و تکلیف نیست و بمنزله طبیعی ثانوی است و آن این است که خداوند ملکی را موکل و مقرر فرموده بر بیدار نمودن مؤمنین متعجدین خصوصاً معتادین از ایشان از برای تهجد و عبادت در انصاف لیالی و أسحار کما فی الأخبار والآثار «تورا بکنگره عرش می زنند صَفیر»



نقصان از قابل است وگرنه علی الدوام فیض الهی اش همه کس را برابر است .  
 شمشه : بدان که تعطر و خود را خوشبو نمودن در عبادت خصوصاً در نماز از سنن مؤکدات است و وجه آن بعد از تاسی به اهل بیت عصمت علیهم السلام تحصیل نشاط و فرح و رفع کسالت است اولاً و جمع مابین ظاهر و باطن یعنی شبیه نمودن روح البدن و روح الطبیعة را با روح الایمان یا روح القدس در احتواء بر روایح طیبة قدسیة ملکوتیة رحمانیة ثانیاً و تحصیل سنخیت و جنسیت با ملائکه روحانیة و حضور ایشان به این سبب و استفاضة از ایشان به استغفار و دعاء و توجهات به ایشان ثالثاً و ترقی نمودن عدد درجات عبادت از مرتبة جمادیت به مرتبة نباتیت که مقام نشر و بروز کمونیات است یعنی از مرتبة آحاد بمرتبة عشرات است رابعاً و از این جا است که روایت شده از کشف حقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آن که فرمودند: «رکعتان یصلیهما متعطراً أفضل من سبعین رکعة یصلیهما غیر متعطراً» (۸۰) و شاید جهت اختصاص به عدد سبعین در بعضی از موارد علی وجه التطبيق لا التأویل آن باشد که در مرتبة آحاد عدد سبعة اکمل و اتم از سایر اعداد احادیة میباشد یا به جهت آن که مشتمل است بر اول فرد اعداد که سه عدد سه باشد و اول زوج آنها که چهار باشد بنابر آن که واحد داخل در عدد نباشد و عدد اثنین اول اعداد باشد و اول اعداد باید زوج نباشد و لهذا او را مفرد نامند و یا به جهت آن که شیء کامل نمی شود مگر به هفت چیز که اربع طبایع و ثلث کیان باشد اعنی حرارت و رطوبت و برودت و یبوست و نفس و روح و جسد و یا به جهت آن که عدد خارج از این نیست که یا ملاحظه می شود تنها بدون ملاحظه معیت او با عددی مثل آن ، بدون تفاوت و یا ملاحظه می شود با مثل آن کذلک اول را فرد گویند و دویم را زوج

و در قسمت اولیة مثلیت یا در واحدیت است به این که یکی را ضمّ به یکی نمایند و یا در اثنینیت به این که دو را ضمّ به دو نمایند و جمع مراتب عدد از این سه حال خارج نیست حالاً و مآلاً و از ملاحظه حال اول یکی حاصل می شود و از حال دویم دو و از حال سیّم چهار و مجموع هفت می شود پس عدد سبعة بجهت حیثیات مذکوره اشرف و اتم از سایر اعداد احادیة خواهد بود و سورة مبارکه حمد دارای هفت مرتبه عناوین حقیقه و خلقیه میباشد که هر یک از آنها آیتی است ساریة مسخره در وجود که در هر دوری از ادوار آثار آن برقرار خواهد بود و لهذا شاید یکی از وجوه تسمیة او بسبع المثانی آن باشد که مصادیق آیات هفتگانه او متکرر و مثنی می شود و اختصاص به زمانی دون زمانی ندارد و بهتر آن است که بر این تقدیر مثنی را جمع مثنی که اسم مفعول از تشبیه است بگیریم کما لا یخفی و آیات هفتگانه مذکوره عبارت است از عنوان الوهیت و صفات او تنها که «بسم الله الرحمن الرحیم» مشتمل بر آن است و عنوان فعل او تنها که «الحمد لله رب العالمین» مشتمل بر آن است و عنوان صفات و ملحوظه با فعل که «الرحمن الرحیم» اشارت به آن دارد این عناوین حقیقه است و عنوان دین و شرع او که «مالک يوم الدين» حاوی آن است بنابر آن که دین را عبارت از جزای مطلق گیریم که شامل شرع شریف هم بوده باشد چه جزای حقیقی وجودی یعنی اقتضای ذاتی وجود انسانی آن است که شرعی داشته باشد و مهمل و مطلق العنان نباشد و يوم الدين او از لحاظی زمان تحقق این امر است از برای او هذا علی ما قیل فتأمل . و عنوان قابلیت و استعداد به هدایت به آن که «ایاک نعبد و ایاک نستعین» دلالت بر آن دارد و عنوان اصل هدایت به آن که «اهدنا الصراط المستقیم» اشعار به آن دارد و عنوان ضلالت که «غیر



المغضوب عليهم...» تا آخر محتوی بر آن است و این عناوین خلقیه میباشد فاحفظه  
وَاعْتَنِمُ و چون عدد سبعة را در مقام ترقی عشراتی با عشرة که اول مرتبه عشرات یا  
کلی طبیعی آن است ملاحظه نمایم عدد سبعین حاصل خواهد گردید فتأمل .

شعشعة: مستحب است آن که در دو رکعت اول نماز شب در هنگام شروع در آن  
بعد از تکبیرات افتتاحیه یا پیش از آنها این دعاء شریف را که محتوی است بر اصل  
محفوظ و مرکز وصول بکل حظوظ اعنی توجه و توسل بولای آل طه عليهم السلام بخوانند  
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوِّجُّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَ إِلَيْهِ وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيَّ حَوَائِجِي  
فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِبْهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تُعَذِّبْنِي  
بِهِمْ وَاهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تُضِلَّنِي بِهِمْ وَارْزُقْنِي بِهِمْ وَلَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ وَأَقْضِ لِي بِهِمْ حَوَائِجِ  
الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ».

و بهتر آن است که در رکعت اول سوره مبارکه توحید را بعد از حمد بخوانند یک  
مرتبه یا سی مرتبه علی ما قال بعض العلماء و در رکعت ثانیه سوره مبارکه قل یا ایها  
الکافرون را بنا بر مفاد اکثر اخبار روایة و صراحة یا به عکس آن بنا بر مفاد اخباری  
دیگر و این طریقه بنا بر ایجاز و اجزاء است و در صورت اشتیاق باستغراق و  
اكتساب اطناب عمل نماید بخبری که از زید سخام از امام همام حضرت  
صادق عليه السلام مروی است آن که فرمود «رکعتین الاوالتین من صلوة اللیل ستین مرّة قل  
هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ ثَلَاثِينَ مَرَّةً انْفَتَلَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذَنْبٌ» (۸۱)  
یعنی هر که در دو رکعت اول از نماز شب شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند در هر  
رکعتی سی مرتبه برمیخیزد و حال آن که میان او و خدا عزوجل هیچ گناهی نیست و  
نمانده و از حضرت امام رضا عليه السلام نیز در سفر خراسان ایشان به این نحو در اثناء راه

روایت شده و بعد از آن که فراغت شد از این دو رکعت بنحو میل قلبی خود از  
تطویل و اختصار هرگاه خواسته باشد دعاهایی که وارد شده بخواند و اگر اقبالی یا  
مجالی نباشد بهتر آن است که مهما امکن تسبیح حضرت فاطمه عليها السلام را بعد از این  
دو رکعت و بعد از صلوات باقیه ترک ننماید که در این فوائد بسیار است انشاء الله  
تعالی و بعد از آن که شش رکعت باقی را خواند به سجده رفته سجده شکر را به  
جای آورد و حاجت خود را بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه بگوید «یا الله» و بعد از  
آن صلوات بر محمد و آل محمد عليهم السلام بفرستد و بگوید «وَارْحَمْنِي وَ ثَبِّتْنِي عَلَى  
دِينِكَ وَ دِينِ نَبِيِّكَ وَلَا تُرْغُ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ  
الْوَهَّابُ» و از بعضی از علماء طریقت اهل بیت عليهم السلام منقول است که خواندن این  
اسماء شریفه بعد از چهار رکعت از نماز شب موجب بسی فتوحات غیبیه الهیه  
میباشد: «یا الله یا سُبْحَانَ یا عَفْرَانَ یا حَنَّانُ یا مَنَّانُ یا رَحْمَنُ یا رَحِيمُ یا قَدِيمُ یا کَرِيمُ یا  
عَظِيمُ یا حَفِيٌّ یا وَفِيٌّ یا رَبُّ یا رَبُّ الأَرْبابِ یا مُسَبِّبُ الأَسْبَابِ یا مُفْتِئِحُ الأَبْوَابِ»  
بشرط آن که هر یک از آنها را سه مرتبه بتصریح بخوانند والله العالم بعد از آن مشغول  
به نماز شفع می شود و بهتر آن است که قنوت در آن را بقصد قربت مطلقه بخواند نه  
ورود اگر چه بر حَسَبِ عُمومات و اخبار کثیره خصوصاً در صورت مفصولیت این  
نماز از مفردة و تراقوی ورود قنوت است در آن نیز، و بعد از فراغ از این دو رکعت  
مستحب است که یک مرتبه آیه الکرسی بخواند و آنچه راقم آثم میفهمد از اخبار  
بمعونت اعتبار آن است که اگر چه اخبار کثیره که بعضی از آنها از صحاح محسوب  
است در خصوص مفصولیت نماز شفع از وتر در دست داریم و اخبار مخالفه ای که  
دلالت دارد بر موصولیت آن با وتر بعضی از آنها ضعیف و موافق با بعضی از عامه



عمیاء مثل ابو حنیفه و غیره میباشد و جمع مابین اخبار هم بحمل بر تخییر فرع تکافؤ آنها است با یکدیگر و در اینجا اخبار وصل مقاومت با اخبار فصل ندارد ولی مع ذلك بنظر دقیق حمل بر تخییر مع افضلیت فصل، قولی است فصل و رأیی است جزل و در بعضی از اخبار تصریح بتخییر شده و قاعده ترجیح در صورت تضاد و تنافی است و در هیچ خبری تصریح به عدم اجزاء وصل دیده نشده اگر چه مطلق تصریح به وصل در بعضی از اخبار آمده و محض لفظ شفع و وتر یا مفردة وتر که در اخبار یا کلمات علماء وارد شده منافی با این حمل مذکور نیست و در این حمل تحصیل رشد در خلاف با عامه نیز میباشد چه قائل ایشان وصل را لازم می دانند نه مخیر و بنابراین حمل مذکور منافی نخواهد بود با قول به آن که مفعولیت مذکوره از مفردات دین امامیه میباشد و ظاهر آن است که بنابر این حمل در صورت فصل از برای شفع قنوت بوده باشد بمقتضای عموم ادله استحباب قنوت در هر نمازی خصوصاً نماز دو رکعتی و در روایتی است که حضرت امام رضا علیه السلام قنوت می خواندند در رکعت دویم شفع پیش از رکوع و در خبری دیگر هم وارد شده که آن حضرت سلام میدادند میانه شفع و وتر و قنوت در هر دو می خواندند و اما در صورت وصل پس اکتفاء می شود بقنوت در رکعت اخیره چه ظاهر آن است بر حسب غلبه و مقتضای اصل آن که در هر نمازی که وحدانیت هیئت در او ملاحظه شده باشد یک قنوت بیشتر نباشد الا ما خرج بالدلیل مثل نماز جمعه و نماز عید مثلاً، و قدر یقینی اتفاقی قنوت در این حال در رکعت اخیره است لا غیر و صاحب جامع عباسی رحمته الله علیه میفرماید در نماز شفع قنوتی نیست بلکه جواز هر یک از فصل و وصل در مقام اتیان را بر مذاق اهل عرفان نیز وصول و اقتران و

استحسان دارد به جهت آن که مؤمن در مقام صلوات لیلیه مسافر و سائر الی الله است و صورت صلوات لیلیه هم بر طبق باطن مصلی است و لازمه سیر الی الله سیر از کثرت است به سوی وحدت و صلوة لیل مثنی مثنی است و انتهای او بصلوة وتر است و شکل صراط چنین سیری مخروطی است که قاعده او در مبدء سیر و راس و نقطه آن در منتهای او میباشد و از اینجا است که نماز وتر اشرف و افضل از کل نوافل لیلیه میباشد علی ما هو الحق و نماز وتر آیه وجود و وحدت حقه حقیقه الهیه و باطن و لب نوافل مذکوره است چنان که نماز شفع آیت تهیت و کثرت و صورت و ظاهر آنها است و از لحاظی شفع آیت ولایت و مقام تفضیل و نشر، و وتر آیت نبوت و مقام اجمال و لَف است و وجود با مهیت و وحدت با کثرت از لحاظی در میان آنها وصل است و از لحاظی فصل کما هو المسجل فی محلّه و در اینجا نیز از جهتی می توان گفت بر وجود که داخل فی المهیة لا بالممازجة و خارج عنها لا بالمزایلة پس در مقام حقیقت، حقیقت نماز وتر از حیثی موصول است بحقیقت شفع و از حیثی مفصول فافهمه و از جمله کسانی که قائل بتخییر مذکور شده اند از علماء ما رضوان الله علیهم سید بزرگوار صاحب مدارک اعلی الله مقامه میباشد.

نکته: در این مقام بمناسبت می توان گفت آن که چون مؤمن باید همیشه مسافر الی الله باشد و اغلب سیر در اسفار در انصاف لیالی و اسحار متحقق می شود پس گویا مؤمن در هر نصفی از شب یا سحر در جناح سفر است پس حکم دائم السفر خواهد داشت در خصوص لیالی و حکم دائم السفر بجهت حصول اعتیاد و عدم مشقت در انشاء مراد عدم قصر نماز و ترک نوافل است لهذا نوافل لیلیه در حضر و سفر ساقط نیست و مستحب است خواندن سوره مبارکه توحید و معوذتین در نماز



شفع و وتر فصلاً و وصلماً معاً یا توزیعاً یا در مفردة و تر تنها باین معنی که یا معوذتین را در شفع بخواند معاً یا توزیعاً و توحید را در وتر و یا آن که همه را در همه بخواند چنان که هر دو قسم را احتمال دارد خبری که در بحار از حضرت باقر علیه السلام مروی است و آن این است که فرمودند: «من اوتر بالمعوذتین و قل هو الله احد قبل له یا عبد الله ابشر فقد قبل الله» <sup>(۸۲)</sup> و ترک بنا بر آن که لفظ وتر در اخبار اهل بیت علیهم السلام بر هر یک از مجموع شفع و وتر و مفردة و تر فقط اطلاق شده اگر چه اطلاق بر مجموع سه رکعت ظاهر از اکثر اخبار است چنان که مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه فرموده اند و در کتاب مبارک و سائل از رجاء بن ابی الضحاک از حضرت رضا علیه السلام نقل می کند که آن حضرت در هر یک از دو رکعت نماز شفع سه مرتبه توحید را می خواندند و در یک رکعت نماز وتر نیز سه مرتبه آن سوره را و یک مرتبه سوره قل اعوذ برب الفلق و یک مرتبه سوره قل اعوذ برب الناس را می خواندند و چون از نماز شفع بنا بر فصل فارغ شد مستحب است آن که تکبیرات افتتاحیه را بخواند در نزد شروع در نماز مفردة و تر و هرگاه شفع را وصل بوتر نمود دور نیست آن که مستحب باشد خواندن تکبیرات افتتاحیه را در نزد شروع در سه رکعت موصولة کمالاً پخنی و چون ذکر شد آن که مؤمن در حال نماز مسافر از خلق بسوی حق است و این که نماز وتر آیت ظهور انوار وحدت حقه حقیقیه الهیه و آخر اسفار اربعه معروفه که سفر من الحق الی الخلق است میباشد و از لوازم این مقام فیاضیت و نفع رسانیدن بخلق خدا و از شعاع انبیاء شدن است و از مقتضیات آن نیز اجابت دعوات نسبت به خود و سایر بریات است لهذا علما می فرمایند خوب است آن که در قنوت این نماز ابتداء پیش از استغفار و سائر ادعیه در حق چهل نفر از برادران دینی از احیاء یا

اموات یا بتفریق از علماء یا غیر علماء از متقین یا غیر متقین دعای خیر نماید از طلب مغفرت و کفایت مهمات و نحو آنها و بهتر آن است که به جهت اشملیت فیض و اعمیت نفع گاهی احیاء را و گاهی اموات را و گاهی علماء و گاهی غیر ایشان را و هكذا ذکر کند در مقام دعا و چون زن از شعاع مرد و از فاضل طینت او خلق شده و هر مردی در حاق واقع و دعاء وجود از برای او از جنس اناث شعاعی خواهد بود لهذا دعای در حق مرد در واقع دعای در حق زن نیز خواهد بود بالتبعیه و الشعاعیه از این جهت در این باب به اختصاص بمرد داده اند آن هم به بالغ عاقل چه غیر بالغ عاقل بجهت عدم کمال و تکلیف خارج از استعداد قبول فیض حقیقی کما هو حقه میباشد و آنچه ذکر شد بنا بر مشهور و مرسوم مابین علما ما است که بجهت نکته مذکوره یا بجهت استجابت دعاء بمقتضای خبر «من قدم اربعین من المؤمنین ثم دعا استجیب له» <sup>(۸۳)</sup> و «دعای المرء لأخیه بظهر الغیب یدر الرزق و یدفع المکره» <sup>(۸۴)</sup> در این مقام بیان فرموده اند و الا در اخبار اهل بیت علیهم السلام سندی خاص در خصوص دعاء کردن در حق چهل نفر از مؤمنین در این مورد اعنی در قنوت مفردة و تر بنظر نرسیده بلی در خبری آمده آن که بعد از فراغ از نماز وتر بسجده رود و بگوید «اللهم رب الفجر و اللیل العشر و السفع و الوتر و اللیل إذا یسر و رب کل شیء و إله کل شیء و خالق کل شیء و مملک کل شیء صل علی محمد و آل محمد و افعل بی و یفلان و فلان ما أنت أهله و لا تفعل بنا ما نحن أهله فانک اهل الثقوی و اهل المغیره» و در بحار میفرماید روی عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال ما من عبد یقوم من اللیل فیصلی رکعتین و یدعو فی سجوده لأربعین من أصحابه یسمی بأسمائهم و أسماء آبائهم الا ولم یسأل الله تعالی شیئاً الا أعطاه» <sup>(۸۵)</sup> و ممکن است بنا بر ظاهر آن که اگر در یکی از دو



رکعتهای نوافل لیلیّه در سجود آن چنین کند مکفی باشد والله العالم.

و بنا بر آن که خبری در خصوص دعاء کردن در بارهٔ چهل نفر از مؤمنین وارد نشده باشد در قنوت این نماز به هر عدد که بخواهد می‌تواند اکتفاء کند اگر چه عدد اربعین را در نزد مرتاضین و أهل الله بارعین آثار خاصه مییابد.

وبهتر آن است که بالتدرّج و التوبة گاهی خواص از اصحاب ائمه علیهم السلام و رواة اخبار ایشان را ذکر کند و گاهی علماء سابقین از اهل ایمان و گاهی لاحقین از ایشان و گاهی احياء از علماء و گاهی غیر ایشان و راقم آثم را منظومهٔ مختصری است در احوال اصحاب اجماع در آخر این رساله او را الحاق مینماید شاید بجهت تذکر به اسامی بعضی از اصحاب ائمه و رواة اخبار ایشان علیهم السلام نفعی بر آن مترتب گردد انشاء الله تعالی و ناظرین به این حروف را سوگند میدهم بحقایق محمد و آل طاهرین آن بزرگوار علیهم السلام و بوجه الله الأعظم آن که از این عبد عاصی نیز در خاتمه اسامی مؤمنین در مقام دعاء اسمی برده و طلب مغفرت ائمی برای او فرمایند. و چون از دعای دربارهٔ مؤمنین فارغ شد هفتاد مرتبه چنان که در خبری است یا صد مرتبه چنان که در خبری دیگر است استغفار نماید به هر لفظی که باشد مثل «اللهم اغفر لنا» یا «استغفر الله و اتوب إليه» یا «استغفر الله ربی و اتوب إليه» و امثال آنها و بهتر آن است که در خاطر مستغفر در این مقام استغفار را برای خود و از برای جمیع مؤمنین و مؤمنات ملحوظ داشته باشد تا فیض او عام و دعای او تام بوده باشد انشاء الله تعالی و در خبری از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند: کسی که استغفار کند هفتاد مرتبه و حال آن که ایستاده باشد یعنی در شبها و مواظبت نماید بر نفس خود تا آن که یک سال بگذرد نوشته می‌شود چنین شخصی

در نزد خداوند تعالی از جمله مستغفرین باسحار و واجب می‌شود از برای او بهشت و در خبر دیگر است از آن حضرت که فرمودند کسی که بگوید در آخر قنوت خود در وتر «استغفر الله و اتوب إليه» صد مرتبه در چهل شب می‌نویسد خداوند تعالی او را از مستغفرین به اسحار<sup>(۸۶)</sup> و از فوائد استغفار در آخر لیل چنان که در خبری است آن است که مواظبت بر آن تا یک سال در هر شب صد مرتبه موجب ولودیت عقیق خواهد بود و اگر در شبی از او فوت شود در روز او را قضاء نماید و مستحب است آن که بعد از استغفار مذکور هفت مرتبه بگوید: «هذا مقام العائذ بك من النار» یعنی این است مقام کسی که پناه برنده به تو است از آتش یعنی کسی که خوف از آتش غضب الهی دارد باید هرگز در طلب مغفرت کوتاهی نکند و مدام علی التکرار استغفار نماید فافهم. و بعد از آن سیصد مرتبه بگوید «الْعَفْوُ، الْعَفْوُ، الْعَفْوُ» بنصب آخر یا رفع آن در صورت وصل چنان که حضرت سجاد علیه السلام آنرا به این عدد می‌خواندند و بهتر آن است که در این ذکر نیز منظور او طلب عفو از معاصی خود و معاصی جمیع مؤمنین و مؤمنات باشد و اگر در نزد گفتن هر العفو عفو از معاصی برادر دینی مخصوصی را نیز به نظر او رود جائز خواهد بود چنان که در عنوان استغفار نیز چنین نظری مجوز بل مستحسن است و بعضی از علماء می‌فرمایند آن که بعد از استغفار هفت مرتبه بگوید «استغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم ليجمع ظلمي و جرمي و اسرافي على نفسي و اتوب إليه» بعد از آن بگوید «رب أسأت و ظلمت نفسي و بئس ما صنعت و هذه يدای یا رب جزاء بما كسبتا و هذه رقبتی خاضعة لما أتيت و ها أنا ذا بين يديك فخذ لنفسك من نفسي الرضى حتى ترضى لك العتبي لا أعود» پس از آن بگوید «الْعَفْوُ الْعَفْوُ» سیصد مرتبه و بگوید «رب



اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» واز رجاء بن ابی ضحاک مروی است که حضرت رضا علیه السلام در سفر خراسان در قنوت نماز وتر این دعا را می خواندند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ وَغَاوِنَا فِيمَنْ غَاوَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا فِيمَا أَعْطَيْتَ وَقِنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُفْضَى عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزُّ مَنْ عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ» بعد از آن هفتاد مرتبه می فرمودند «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ التَّوْبَةَ» و مستحب است نیز در قنوت این نماز خواندن کلمات فرج <sup>(۸۷)</sup> و سائر ادعیه ماثوره.

**شعشعة:** مستحب است خواندن این دعاء بعد از نماز وتر «لَكَ الْمَحْمِدةُ إِنْ أَطَعْتَكَ وَلَكَ الْحُجَّةُ إِنْ عَصَيْتَكَ لِأَصْنَعْ لِي وَلَا لِغَيْرِي فِي إِحْسَانِ إِلَيْكَ فِي خَالِي الْحَسَنَةَ ثُمَّ صَلِّ بِمَا سَأَلْتَكَ مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَتُنُّ بِي» ، و ایضاً مستحب است آن که بعد از فراغ از نماز شب چه بعد از هشت رکعت باشد یا بعد از نماز و تر یا بعد از نماز فجر خواندن سه مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و ده مرتبه صلوات و سه مرتبه سوره مبارکه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و خواندن «كَذَلِكَ اللَّهُ» بعد از آن و گفتن سه مرتبه «يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ يَا رَبَّاهُ» و خواندن بعد از همه این دعاء را «مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ يَدَيْ وَعَلَيَّ وَرَأَيْي وَفَاطِمَةُ فَوْقَ رَأْسِي وَالْحَسَنُ عَن يَمِينِي وَالْحُسَيْنُ عَن شِمَالِي وَالْأئِمَّةُ بَعْدَهُمْ حَوْلِي وَيَكُ يَكُ الْأئِمَّةُ بَعْدَ مِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» را ذکر کند بعد از بعدهم و پیش از حولی ، پس از آن بگوید: «يَا رَبِّ مَا خَلَقْتَ خَلْقًا خَيْرًا مِنْهُمْ اجْعَلْ صَلَوَاتِي بِهِمْ مَقُولَةً وَدُعَائِي بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَحَاجَاتِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَذُنُوبِي بِهِمْ مَغْفُورَةً وَرِزْقِي بِهِمْ مَبْسُوطًا» پس صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیهم بفرستد و حاجت خود را طلب کند.

از جابر جعفی مروی است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمودند هر گاه یکی از شماها نماز و تر را به جای آورد باید بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَالِقِ الْإِصْبَاحِ سُبْحَانَ رَبِّ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» هر یک از اینها را سه مرتبه تکرار کند و خواندن این دعاء: «سُبْحَانَ رَبِّي الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ ارْزُقْنِي مِنَ التَّجَارَةِ اعْظَمَهَا فَضلاً وَأَوْسَعَهَا رِزْقاً وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لِأَخَيْرِ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ» پس از آن بگوید سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الصَّبَاحِ» و در کتاب مبارک بحار نقل می کند از کتاب جنة الأمان آن که مستحب است در عقیب نماز و تر دو سجده و در سجده اول پنج مرتبه بگوید «سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلٰئِكَةِ وَالرُّوحِ» و بعد از این سجده بنشیند و آیه الکرسی بخواند و در سجده ثانیه نیز همان دعای مذکور را پنج مرتبه بخواند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که کسی که چنین کند از جای برخیزد تا آن که آمرزیده شود و نوشته شود از برای او ثواب شهداء امت من تا روز قیامت و عطا کرده شود به او ثواب صد حج و عمره و نوشته شود از برای او بهر سوره ای از قرآن شهری در بهشت و بر انگیزاند خداوند تعالی هزار ملک را که بنویسند از برای او حسنات را تا روزی که می میرد و خارج شود از دنیا تا ببیند مکان خود را در بهشت و گویا طواف کرده است خانه کعبه را صد طواف و آزاد کرده است صد بنده را و از جای خود برنخیزد تا نازل شود بر او هزار رحمت و مستجاب شود دعای او و روا کند خداوند تعالی حاجت او را در دنیا و آخرت و از برای او است به هر سجده ثواب هزار نماز مستحبی <sup>(۸۸)</sup>. راقم آثم گوید باید غنیمت شمرد این ثواب بسیار را در این عمل با اختصار و هو تفضل جلیل ممن يعطی الكثير بالقليل فكن من الشاكرين والحمد لله



رَبِّ الْعَالَمِينَ وَابْتِغَاءً مُسْتَحَبًّا اسْتَأْذِنْتُكَ بَعْدَ مِنْ نَمَازٍ وَتَرْتِيبِ سَجْدَةٍ رَفَعْتُ بِهَا دَعَاكَ يَا  
يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنَ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِكَ اسْتِغِيثُ يَا اللَّهُ» گویند بجهت مطالب  
مهمه مفید است.

شعشعة: از جمله ادعیه سامیه کافیه در مهمات طاریه این دعاء است که خوانده  
شود بعد از بلند شدن از رکوع نماز وتر: «هذا مقام من حسناته نعمة منك و سيئاته  
بعمله و ذنبه عظيم و شكره قليل و ليس لذلك إلا دفعك و رحمتك إلهي طموح  
الآمال قد خابت إلا لديك و معاكف الهمم قد تعطلت (تقطعت) إلا إليك و مذاهب  
القول قد سمت إلا إليك فانت الرجاء و إليك الملتجى و انت المعول في الشدة و  
الرخاء يا أكرم مقصود قصد و يا اجود مسئول سئل هربت إليك بنفسي يا ملجأ  
الهاربين باثقال الذنوب أحملها على ظهري و لا أجد لي إليك شافعاً سوى معرفتي  
أنك اقرب من رجاء الطالبون و لجأ إليه المضطرون و أمل ما لديه الراغبون يا من فتق  
العقول بمعرفته و اطلق الألسن بحمده و جعل ما امتن به على عباده كفاءً لتأدية حقه  
اللهم صل على محمد و آل محمد و لا تجعل اللهمم على عقلي سبيلاً و لا للباطل  
على عملي دليلاً و افتح لي بخير الدنيا و الآخرة يا ولي الخير اللهم أنك قلت في  
محكم كتابك المنزل على نبيك المرسل عليه و آله السلام كانوا قليلاً من الليل ما  
يهجعون و بالأسحار هم يستغفرون طال هجوعي و قل قيامي و هذا السحر و أنا  
استغفرك لذنوبي استغفار من لا يملك لنفسه نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حيوةً و لا  
نشوراً»<sup>(۸۹)</sup> و این دعا از اول الهی طموح الآمال تا آخر یا ولی الخیر بنا بر بعضی نسخ  
یا تا آخر علی عملی دلیلاً بنا بر بعضی از نسخ دیگر مسمی است بدعاء فرج و  
خواندن آن در هر حال بدون اختصاص بمحلی یا وقتی در رفع فقر و هم و ذلت و

مرض و حصول عزت و وسعت در ارزاق و فرج مأمول و نفوذ کلام او در سموات تا  
آنکه نوشته شود در لوح محفوظ و قضای حوائج مؤثر و مجرب دانسته اند.

شعشعة: از حضرت صادق علیه السلام مروی است آنکه هرگاه کسی طلب عافیت از  
بلائی و مرضی کند باید بگوید در سجده ثانیه از دو رکعت اولتین از نماز شب: «یا  
علی یا عظیم یا رحمن یا رحیم یا سامع الدعوات یا معطي الخیرات صل علی  
محمد و آل محمد و اعطنی من خیر الدنیا و الآخرة ما أنت اهلہ و اصرف عنی من  
شر الدنیا و الآخرة ما أنت اهلہ و اذهب عنی هذا الوجع (و اسم آن درد را ذکر نماید)  
فإنه قد غاظنی و أحزنتنی»<sup>(۹۰)</sup> و الحاح نماید در دعا کردن پس بدرستی که خداوند  
تعالی معجلاً عافیت باو عطاء فرماید انشاء الله تعالی. و از جمله دعاهائیکه مستحب  
است خواندن آنها بعد از این دو رکعت این دعای مختصر است: «اللهم أنت الحي  
القیوم العلی العظیم الخالق الرزاق المحیی الممیت المعید لك الحمد و لك المن و  
لك الخلق و لك الأمر وحدك لا شریك لك أسالك أن تصلى علی محمد و آل  
محمد و أن ترحم ذلی بین یدیك و تضرعی إليك و وحشتی من الناس و أنسی بك یا  
کریم».

شعشعة: در کتاب قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که  
علی علیه السلام اطاقی در خانه خود قرار داده بودند که نه بزرگ بود و نه کوچک یعنی از  
برای عبادت و هرگاه اراده می فرمودند اینکه نماز بخوانند در آخر شب فرا  
می گرفتند با خود صبی را که احتشامی از او ملحوظ نبود یعنی محل اعتناء نبود تا  
اینکه آن صبی می آمد در خدمت آن حضرت در آن اطاق پس نماز می خواندند.  
راقم آتم گوید از این خبر شریف چنانکه بعضی از علماء نیز فرموده اند سه مطلب



مستفاد می‌شود: اول آنکه مستحب است بجای آوردن نماز شب در اطاق خانه خود، دویم آنکه مستحب است اینکه با مصلی صلوة لیل در آن اطاق کسی باشد که معنی به نباشد مثل طفل و شاید از جگم مکتونه استحباب این امور ثلثه این باشد که چون خداوند تعالی ایشان را ظلّ خود قرار داده و لازمه این مقام آن است که منیر و صاحب انوار و اشعه باشد و فیاضیت بر غیر را دارا بود و هر قدر دائرة انوار و فیوضات او وسیع تر بود مقام کمال و ظلّیت او والاتر و بالاتر میشود تا برسد بمقام فیض اقدس و چنانکه خداوند تعالی هر چیزی را بجهت انسان خلق فرموده که باید بالاخره نفع آن چیز عاید باو گردد همچنین انسان را طوری خلق فرموده که باید نفع او عاید به همه چیز شود از جمادات و نباتات و حیوانات سفلیّه بل ارواح و اشباح علویّه و از جمله فیوضات و اشرافات انسان بر جمادات آن است که آن جماد را تعلقی بعبادت خود اعطاء نماید مثل آنکه بر روی آن مثلاً نماز یا سجده یا ذکر یا بجای آورد و در این صورت آن جماد نیز از اشعه و انوار آن انسان خواهد بود بجهت جذبیت و سنخیت حاصله و این شعاع بودن یک نوع شهادتی است کونیه و آن این جهت است که در قیامت امکانه و ازمنه شهادت بر اعمال عباد می‌دهد کما اینکه این معنی نسبت بخود انسان شفاعتی است کونیه از او برای اشیاء متجانسه و چون این مطلب معلوم شد می‌گوئیم نماز نافله خواندن در خانه خود چند اثر بر آن مترتب است که همه آنها مطلوب و محبوب است. یکی محفوظ بودن از شوب ریاء، یکی سبب شدن از برای نزول برکات و خیرات در آن و درخشندگی از او برای اهل آسمانها چنانکه تصریح به آن شده در اخبار و یکی فیض یاب شدن آن بقبض معنوی عبادت و از شعاع واقع شدن از برای شخص عابد در آن و شاهد وجودی

بودن آن بر عبادت او و اختیار مکان معین را شاید جهت آن باشد که تکرار آثار موجب تراکم انوار خواهد بود و سبب شعاعیت اقوی خواهد گردید و مسلّم اختیار فرد اکمل رجحان خواهد داشت و اما جهت مصاحبت عینی غیر محتشم منه محتمل است اولاً همان تحصیل مصداقی از شعاعیت مذکوره بمجاورت باشد و ثانیاً محفوظیت از شرّ شیاطین باشد چه هر قدر شعاع شیئی منیر بیشتر باشد ظلمات از او دورتر خواهد بود و مؤمن هر قدر آثار نوریه او زیادتر باشد همان آثار حصاری خواهد بود از برای او از کید شیاطین و از این جهت در بعضی از اخبار نهی از تنهایی شده در مواضعی خاصه و وارد شده که الواحد شیطان. و اما جهت بودن خصوص صبیّ موصوف بوصف مذکور ممکن است ایضاً همان محفوظیت از شوب ریاء باشد کمالاً یخفی. و این حکم مذکور اختصاص بصلوة نافله دارد اما در فرائض پس در استحباب اتیان بآنها در مساجد حکمتهای دیگری است که ذکر آنها با وضع این رساله مناسبتی ندارد و اغلب آنها به اندک تأملی روشن خواهد بود والله العالم باسرار احکامه.

تتمّة: بعد از آنکه از نماز وتر فارغ شد شروع کند بنماز نافله فجر و وقت آن قبل از طلوع فجر و با طلوع فجر و بعد از طلوع فجر پیش از ظهور حمرة مشرقیه است چنانکه مفاد روایت است و مستحب است آنکه از رکعت اولی بعد از حمد سوره «قل یا ایها الکافرون» بخواند و در رکعت ثانیه بعد از حمد سوره توحید و مستحب است به جهت زیادتی قوه حافظه آنکه بعد از اتیان بآن بکیفیت مذکوره در قنوت آن بخواند «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَنَا بِهٖ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي مَا أقرءُ فی